



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تتمت

نگار نو و مستند به برخی دیدگاه‌های متفاوت مسلمانان

- باقر با بسته بودن دستک‌ها در نماز
- سجده بر مهر
- بدون قاصد، طواف‌کنان در نماز
- حق‌نظری خیر العمل
- توبه (اصولاً خیر عن التوبه)

گردآورنده: گان:
مهدی عبدالقیان
مرتضی استادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شمیم خرد (نگاهی نو و مستند به برخی دیدگاه های متفاوت)

نویسنده:

مهدی عدالتیان

ناشر چاپی:

طنین قلم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	شمیم خرد (نگاهی نو و مستند به برخی دیدگاه های متفاوت)
۶	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۹	پیشگفتار
۱۰	بخش اول: باز یا بسته بودن دستها در نماز
۳۷	بخش دوم: سجده بر مهر
۶۹	بخش سوم: بدون فاصله خواندن دو نماز
۹۰	بخش چهارم: حی علی خیر العمل
۱۰۷	بخش پنجم: تثویب
۱۳۴	درباره مرکز

شمیم خرد (نگاهی نو و مستند به برخی دیدگاه های متفاوت)

مشخصات کتاب

سرشناسه: استادی، مرتضی، ۱۳۵۳-

عنوان و نام پدیدآور: شمیم خرد (نگاهی نو و مستند به برخی دیدگاه های متفاوت) / مرتضی استادی، مهدی عدالتیان.

مشخصات نشر: مشهد: طنین قلم، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۱۲۷ ص.

شابک: ۱۵۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۶۱۷۳-۱۰-۱

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع: نماز -- اهل سنت

موضوع: شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها

شناسه افزوده: عدالتیان، مهدی، ۱۳۴۳ -

رده بندی کنگره: BP۱۸۶/الف ۴۵ ش ۸ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۳

شماره کتابشناسی ملی: ۱۳۲۶۴۰۱

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

نگاهی نو و مستند به برخی دیدگاههای متفاوت مسلمانان

گردآورندگان

مرتضی استادی - مهدی عدالتیان

۱۳۸۷

ص: ۳

اختلاف مسلمانان به ویژه در مسائل اعتقادی و علمی مایهی تأسف و تأثر هر مسلمان دلسوز و آزاده است.

از جمله آرزوهای همه مسلمانان به ویژه جوانان محقق این است که عالمان دینی در کنار هم و بدون هیچ غرضورزی شخصی، مدارک و اسناد دینی را بازبینی نموده، ضمن آشنایی با مدارک فقهی و اعتقادی یکدیگر هر چه بیشتر هم نظر شوند.

در این سلسله بحثها برآنیم تا برخی منابع مهم اسلامی را در مسائل اختلافی فراوری پژوهندگان حقیقت قرار دهیم، تا خود بررسی و قضاوت کنند.

در آغاز یادآوری چند نکته شایسته مینماید:

۱- هدف ما تنها زمینسازی برای شناخت و انتخاب آگاهانه است؛ لذا با احترام به همهی مذاهب اسلامی کوشیده‌ایم تا از معتبرترین منابع بهره گرفته، تصویر صفحات کتابها را عیناً درج نماییم.

۲- برای رعایت اختصار به مهمترین نکات در هر بحث اشاره نموده و از تفضیل و بیان مطالب کماهمیت پرهیز کرده‌ایم.

۳- در اولین کتاب به بررسی پنج مسأله فقهی پرداخته‌ایم و اگر توفیق الهی یار گردد، در ادامه این سلسله مباحث، به بررسی سایر پرسشهای فقهی و اعتقادی خواهیم پرداخت.

بخش اول: باز یا بسته بودن دستها در نماز

ص: ۵

یکی از مسائل متفاوت میان مسلمانان باز یا بسته بودن دستها به هنگام نماز است و این پرسش برای برخی مطرح است که:

«چرا شیعیان با دست باز نماز میخوانند؟»

در پاسخ این سؤال، برای رعایت اختصار، به شش نکته کوتاه، با ارائه مدرک از معتبرترین کتابها اشاره مینماییم.

ص: ۶

در برخی نقلها که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به تفصیل و با ذکر جزئیات یاد شده است، هیچ اثری از این که آن حضرت دستها را هنگام نماز روی هم می‌گذاشتند نمی‌یابیم.

جالب این است که اصحاب دیگر هم این کیفیت نماز را تصدیق نموده‌اند، به عنوان نمونه در سنن ابن ماجه یکی از شش کتاب معروف و معتبر اهل سنت می‌خوانیم:

«هنگامی که رسول خدا به نماز می‌ایستاد دستهایش را محاذی (در راستای) دو شانه خود قرار میداد و تکبیر میگفت، تا آن که هر عضوی از اعضای او در جای خود قرار میگرفت، آنگاه قرائت خوانده و تکبیر میگفت.»^(۱)

بنابراین با دست باز نماز خواندن موافق با نماز رسول خدا است.

ص: ۷

۱- این کتاب یکی از شش کتاب معتبر و معروف اهل سنت است که از آنها به صحاح سته تعبیر می‌شود و مؤلف آن محمد بن یزید قزوینی (ابن ماجه) متوفای سال ۲۷۵ هجری قمری می‌باشد.

۱۰۶۱- حدثنا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَطَاءٍ؛ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا حَمِيدَ السَّاعِدِيِّ فِي عَشْرِهِ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ، فِيهِمْ أَبُو قَتَادَةَ. فَقَالَ أَبُو حَمِيدٍ: أَنَا أَعْلَمُكُمْ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ. قَالُوا: لِمَ؟ فَوَاللَّهِ مَا كُنْتُ بِأَكْثَرِنَا لَهُ تَبَعَهُ، وَلَا أَقْدَمَنَا لَهُ صُحْبَةً. قَالَ: بَلَى. قَالُوا: فَأَعْرِضْ. قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ كَبَّرَ، ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَاذِيَ بِهِمَا مَنْكِبَيْهِ. وَيَقَرُّ كُلُّ عَضْوٍ مِنْهُ فِي مَوْضِعِهِ. ثُمَّ يَقْرَأُ. ثُمَّ يُكَبِّرُ، وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَاذِيَ بِهِمَا مَنْكِبَيْهِ. ثُمَّ يَرُكِعُ وَيَضَعُ رَاحَتَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ مُعْتَمِدًا. لَا يَضُبُّ رَأْسَهُ وَلَا يُقْنِعُ. مُعْتَدِلًا. ثُمَّ يَقُولُ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَاذِيَ بِهِمَا مَنْكِبَيْهِ. حَتَّى يَقَرَّ كَهْلَ عَظْمٍ إِلَى مَوْضِعِهِ. ثُمَّ يَهْوِي إِلَى الْأَرْضِ وَيُحِيفِي بَيْنَ يَدَيْهِ عَنِ جَنْبَيْهِ. ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ وَيُثْنِي رِجْلَهُ الْيُسْرَى فَيَقْعُدُ عَلَيْهَا وَيَفْتِيحُ أَصَابِعَ رِجْلَيْهِ إِذَا سَجَدَ ثُمَّ يَسْتَجِدُّ. ثُمَّ يُكَبِّرُ وَيَجْلِسُ عَلَى رِجْلِهِ الْيُسْرَى حَتَّى يَرْجِعَ كُلَّ عَظْمٍ مِنْهُ إِلَى مَوْضِعِهِ. ثُمَّ يَقُومُ فَيَصْنَعُ فِي الرَّكْعَةِ الْأُخْرَى مِثْلَ ذَلِكَ. ثُمَّ إِذَا قَامَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَاذِيَ بِهِمَا مَنْكِبَيْهِ، كَمَا صَنَعَ عِنْدَ افْتِتَاحِ الصَّلَاةِ. ثُمَّ يُضِلِّي بَقِيَّةَ صِلَاتِهِ هَكَذَا. حَتَّى إِذَا كَانَتِ السَّجْدَةُ الَّتِي يَنْقُضُ فِيهَا التَّسْلِيمَ أَخْرَجَ إِحْدَى رِجْلَيْهِ وَجَلَسَ عَلَى شِقْمَةِ الْأَيْسَرِ، مُتَوَرِّكًا. قَالُوا: صَدَقْتَ. هَكَذَا كَانَ يُصَلِّي رَسُولُ اللَّهِ.

سنن ابن ماجه، كتاب اقامه الصلاة و ألسنه - حديث ۱۰۶۰.

همچنین ابن رشد قرطبی از علمای بزرگ اهل سنت در قرن ششم در کتاب فقهی خود «بدايه المجتهد و نهايه المقتصد» مینویسد:

«روایات صحیحی از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) وارد شده است که در آن، خصوصیات نماز پیامبر ذکر شده ولی در آنها از تکتف و قرار دادن دست راست روی دست چپ سخنی به میان نیامده است... و لذا جماعتی معتقدند لازم است و روایاتی را بپذیریم که در آنها این زیادتی، یعنی تکتف وجود ندارد؛ زیرا این صورت، نقلش بیشتر است.»

ص: ۹

اليسرى على ركبته اليسرى و يشير بأصبعه». واتفق العلماء على أن هذه الهيئة من هيئة الجلوس المستحسنه فى الصلاه، و اختلفوا فى تحريك الأصابع لاختلاف الأثر فى ذلك، و الثابت أنه كان يشير فقط.

المسأله الخامسه: اختلف العلماء فى وضع اليدين إحداهما على الاخرى فى الصلاه، فكره ذلك مالك فى الفرض، و أجازة فى النفل. ورأى قوم أن هذا الفعل من سنن الصلاه، و هم الجمهور. و السبب فى اختلافهم: أنه قد جاءت آثار ثابتة نقلت فيها صفه صلاته عليه الصلاه والسلام، و لم ينقل فيها أنه كان يضع يده اليمنى على اليسرى، و ثبت أيضاً أن الناس كانوا يؤمرون بذلك. و ررد ذلك أيضاً من صفه صلاته عليه الصلاه والسلام فى حديث أبى حميد، فرأى قوم أن الآثار التى أثبتت ذلك اقتضت زياده على الآثار التى لم تنقل فيها هذه الزياده، و أن الزياده مجيب أن يصار إليها. ورأى قوم: أن الأوجب المصير إلى الآثار التى ليس فيها هذه الزياده؛ لأنها أكثر، و لكون هذه ليست مناسبه لأفعال الصلاه، و إنما هى من باب الاستعانه، و لذلك أجازها مالك فى النفل و لم يجزها فى الفرض، و قد يظهر من أمرها أنها هيئه تقتضى الخضوع، و هو الأولى بها.

بدايه المجتهد و نهايه المقتصد- كتاب الصلاة- الفصل الثانى

المسأله الخامسه- ص ١١٢.

ص: ١٠

نماز خواندن با دست باز را همهی مذاهب اسلامی صحیح میدانند، اما با دست بسته نماز خواندن مورد اختلاف است.

در مذهب حنفی، شافعی و حنبلی آن را مستحب میدانند.

در مذهب مالکی نماز خواندن با دست بسته در نماز واجب مکروه^(۱) است و در مذهب اهل البیت (علیهمالسلام) این کار جایز نیست.

بنابراین نماز خواندن با دست باز مورد قبول همه مذاهب اسلامی بوده، به احتیاط نزدیکتر است.

ص: ۱۱

۱- . در کتاب المدونه الکبری که در فقه مالکی است می خوانیم. «مالک در مورد قرار دادن دست راست بر دست چپ در نماز چنین می گوید: آن را در نماز واجب موجه نمی دانم (و آن را مکروه می دانست)». کتاب «المدونه الکبری» مجموعه ای از آراء مالک است که ابتدا توسط شاگردش ابن قاسم اسد بن فرات «م ۲۱۳هـ. ق» در پاسخ به سؤالات فقهی جمع آوری و سپس توسط سُحنون «م ۲۱۳هـ. ق» تکمیل و تهذیب و آراسته و به «المدونه الکبری» نامیده شد.

الاعتماد فى الصلاه الاتكاء و وضع اليد على اليد:

قال. وسألت مالكا عن الرجل يصلى إلى جنب حائط فيتكىء على الحائط؟ فقال: أما فى المكتوبه فلا يعجبني، و أما فى النافله فلا رأى به بأساً. قال ابن القاسم: و العصا تكون فى يده عندى بمنزله الحائط. قال و قال مالك: إن شاء اعتمد و إن شاء اعتمد و إن شاء لم يعتمد، و كان لا يكره الاعتماد. قال: و ذلك على قدر ما يرتفق به فلينظر أرفق ذلك به فليصنعه، قال: و قال مالك فى وضع اليمنى على اليسرى فى الصلاه، قال: لا أعرف ذلك فى الفريضة و كان بكرهه، و لكن فى النوافل إذا طال القيام فلا بأس بذلك يعين به نفسه. قال سحنون، عن ابن وهب، عن سفيان الثورى، عن غير واحد من أصحاب رسول الله (صلى الله عليه وآله) أنهم رأوا رسول الله صلى الله عليه و آله واضعاً يده اليمنى على اليسرى فى الصلاه.

المدونه الكبرى - جلد ١ - صفحه ٤٧ - كتاب الصلوه باب ما جاء فى هيئه الجود

آنها که نماز خواندن با دست بسته را مستحب میدانند در محل قرار دادن دست اختلاف دارند!

برخی محل آن را زیر ناف، و عده‌ای محل آن را روی سینه تعیین نموده‌اند!

ابن قدامه (ابو محمد عبدالله بن احمد بن محمد) که از علمای بزرگ حنبلی در قرن هفتم (م. ۶۲۰ ث. ق) میباشد در کتاب فقهی خود به نام المغنی چنین مینویسد:

«روایات در محل قرار دادن دستها مختلف است، از احمد (بن حنبل) نقل شده که باید دستها را پایین ناف قرار داد ... و در نقل دیگری از او آمده که باید دستها بالای ناف قرار گیرد ...»

ص: ۱۳

اختلفت الروايه فى موضع وضعها، فروى عن أحمد انه يضعها تحت سرتة وروى ذلك عن على و ابى هريره وأبى مجاز و النخعى و الثورى و إسحاق لما روى عن على أنه قال من السنه وضع اليمين على الشمال تحت السره، رواه الامام أحمد و أبو داود و هذا ينصرف الى سنه النبى (صلىاللهعليه وآله) و لانه من ذكرنا من الصحابه، و عن أحمد انه يضعهما فوق السره و هو قول سعيد بن جبير و الشافعى، لماء وى وائل بن حجر قال: رأيت النبى (صلىاللهعليه وآله) يصلى فوضع يديه على صدره احدهما على الأخرى و عنه انه مخير فى ذلك الجميع مروى و الامر فى ذلك واسع

(مسئله) قال (و يقول سبحانك اللهم و بحمدك، و تبارك اسمك، و تعالى جدك و لا إله غيرك)

و جملته أن الاستفتاح من سنن الصلاه فى قول أكثر أهل العلم، و كان مالا لا يراه بل يكبر و بقراً لما روى أنس قال: كان النبى (صلىاللهعليه وسلم) و أبوبكر و عمر يفتتحون الصلاه بالحمد لله رب العالمين متفق عليه.

(الذين هم فى صلاتهم خاشعون) رموا بأبصارهم الى موضع السجود

(مسئله) ثم يقول سبحانك اللهم و بحمدك، و تبارك اسمك، و تعالى جدك، و لا إله غيرك) الاستفتاح من سنن الصلاه فى قول أكثر أهل العلم، و كان ملك لا يراه بل يكبر و يقرأ لما روى أنس قال: كان النبى (صلىاللهعليه وآله) و أبوبكر و عمر يفتتحون الصلاه بالحمد لله رب العالمين متفق عليه.

ولنا أن النبى (صلىاللهعليه وآله) كان يستفتح بما سنذكره و عمل به الصحابه رضى الله عنهم فكان عمر يستفتح به صلاته يجهر به ليسمعه الناس، و عبدالله بن مسعود، و حديث أنس أراد به القراه كما روى أبو

هريره يقول الله تعالى «قسمت الصلاه بينى و بين عبدى نصفين» و فسرته بالفاتحه مثل قول عائشه كان النبى (صليا للهعليه وآله) يفتتح الصلاه بالتكبير و القراه بالحمد لله رب العالمين و يتعمين حملة على هذا لما ذكرنا من فعل غمر وهو ممكن روى عنه أنس (١)

ص: ١٥

١- المغنى و الشرح الكبير- ابن قدامه - ج ١- ص ٥١٥.

علاوه بر نقل اصحاب رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) که در وصف نماز آن حضرت گفته‌اند ایشان با دست باز نماز می‌خواند، جمعی از تابعین (یعنی آنها که پیامبر را ندیده، اما اصحاب آن حضرت را مشاهده کرده‌اند) گفته‌اند: نماز گزار باید دستهای خود را در حال نماز رها کند و از نهادن دستها بر روی هم بپرهیزد.

نووی (یحیی بن شرف) که از بزرگان علمای شافعی در قرن هفتم (م. ۶۷۶هـ.ق) میباشد در کتاب المجموع که در فقه شافعی است مینویسد:

«ابن منذر از عبدالله بن زبیر، حسن بصری و (ابراهیم) نخعی حکایت میکنند که نماز گزار باید دستهای خود را (هنگام نماز) رها کند و بر روی هم قرار ندهد...»

(فرع) فى مذاهب العلماء فى وضع اليمنى على اليسرى: قد ذكرنا ان مذهبنا أنه سنة و به قال على بن ابى طالب و ابو هريره و عائه و آخرون من الصحابه رضى الله عنهم و سعيد بن جبير و النخعى و ابو مجلد و

آخروى من التابعين و سفيان الثورى و أبو حنيفه و أصحابه و أحمد و اسحق و ابو نور و داود و جمهور العلماء قال الترمذى و العمل على هذا عند أهل العلم من الصحابه و التابعين و من بعدهم و حكى ابن المنذر عن عبدالله ابن الزير و الحسن البصرى و انخعى أنه يرسل يديه و لا يضع إحداهما على الاخرى و حكاه القاضى ابوالطيب أيضا عن ابن سير بن و قال الليث بن سعدير سلهما فان طال ذلكك عليه وضع اليمين على اليسرى نجب عليه أيضا لما روى عن عباده بن الصامت رضى الله عنه قال «كنا خلف رسولالله (صلىاللهعليه وآله) و صحبه و سلم فى صلاه الفجر فنقلت عليه القراءة فلما فرغ قال لعلكم تقرؤن خلفى قلنا نعم قال لا تفعلوا ذلك الا بفتحه الكتاب» (١) و هذا القول يعرف بالجديد و لم يسمعه المزنى من الشافعى رضى الله عنه فنقله عن بعض اصحابنا عه يقال انه اراد الربيع و اما القول الاول فقد نقله سماعا عن الشافعى رضى الله عنه * و قال ابو حنيفه لا يقرأ المأموم لافى السريه ولا فى الجهرية و حكى القاضى ابن كج ان بعض اصحابنا قال به و غلط فيه (التفريح) ان قلنا لا يقرأ المأموم فى لاجهرية فلو كان أصم أو كان بعيدا لا يسمع قراءه الامام فهل يقرأ فيه و جهان أصحابهما نعم و لو جهر الامام فى صلاه السرا و بالعكس فالاعتبار بالسكفيه المشروعه فى الصلاه أم بفعل الامام فيه و جهان قال صاحب التهذيب أصحابهما ان الاعتبار بصفه الصلاه و هذا ظاهر لفظ المصنف حيث قال سقوطها عن المأموم فى

الجهريه و لاصلاه جهريه و ان اسر الامام بها و الذى ذكره المحاملى حكايه عن نص الشافى رضى الله عنه يقتضى الاعتبار بفعل الامام و هو الموافق للوجه الاصح فى المسأله المتقدمه و هل ين للمأموم على هذا القول أن يتعوذ روى فى البيان فيه و جهين أحدهما لا و به قال أبو حنيفه لانه لا يقرأ أو الثانى نعم انه ذكر سرى فيشارك الامام فيه كما لو اسر بالفتاحه و اذا قلنا المأموم يقرأ فلا يجهر بحيث يغلب جاره و لسكن يأتي بها سرابحيث يسمع نسه لو كان سميعا فان ذلك ادنى القراءه و يستحب للامام على هذا القول أن يسكت بعد قراءه

المجموع - النووى - جلد ٣ - ص ٣١١.

ص: ١٨

از آن جا که به فرموده پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بهترین مرجع برای فراگیری احکام دینی قرآن و اهل البیت (علیهم‌السلام) میباشند، لازم است در این مسأله نیز به نظر آنان توجه کنیم و البته نهی آن بزرگواران از نماز خواندن با دست بسته بر اهل تحقیق پوشیده نیست.

نمونه‌های از سخنان اهل البیت (علیهم‌السلام) را در صفحه مقابل ملاحظه میفرمایید:

مرحوم کلینی محدّث بزرگ شیعه (م. ۳۶۹ هـ.ق) در کتاب کافی از امام محمد باقر (علیه‌السلام) نقل میکند: «دستها را در حال نماز بر روی هم قرار مده... و میان پاها زیاد فاصله نینداز.»

و نیز علامه حلی عالم بزرگ شیعه (م. ۷۲۶ هـ.ق) در کتاب فقهی خود به نام تذکرها لفقهاء از امام باقر (علیه‌السلام) روایتی ذکر میکند که حضرت فرمودند: «...دستها را در حال نماز بر روی هم مگذار که این کار مجوسیان است....»

(الخشوع فى الصلاه و كراشيه العبث)

١- على بن إبراهيم، عن أبيه؛ و محمد بن إسماعيل، عن الفضل بن شاذان جميعاً، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن زراره قال: قال أبو جعفر عليه السلام: إذا قمت فى الصلاه فعليك بالاقبال على صلاتك فإنما يحسب لك منها ما أقبلت عليه و لا تعبت فيها بيدك و لا برأسك و لا بلحيتك و لا تحدث نفسك و لا تتشاب و لا تتمط و لا تنكفر (٢) فإنما يفعل ذلك المجوس و لا تلثم و لا تحتفر (و لا) تفرج كما يفرج البعير و لا تقع على قدميك و لا تفرش ذراعيك و لا تفرقع أصابعك فإن ذلك كله نقصان من الصلاه و لا تقم إلى الصلاه متكاسلاً و لا متناعساً و لا متناقلاً فإنها من خلال النفاق فإنش الله سبحانه نهى المومنين أن يقوموا إلى الصلاه و هم سكارى يعنى سكر النوم و قال للمنافقين: «و إذا قاموا إلى اصلاه قاموا كسالى يراؤن الناس و لا يذكرون الله إلّا قليلاً (٣)»

فروع كافي - محمد بن يعقوب كليني (ره) - كتاب الصلاه - ج ٣ - ص ٢٢٩.

مسأله ٣٣٠: التكفير مبطل للصلاه و هو وضع اليمين على الشمال فى القراءه عند علمائنا لاجماع الفرقه عليه - قاله الشيخ و المرتضى (٣) - و لانه فعل كثير فيكون مبطلاً و لأنه أحوظ لوقوع الخلاف فيه دون الإرسال، و لقول الباقر عليه السلام: «النحر الاعتدال فى القيام أن يقيم صلبه... و لا تكفر،

إنما يصنع ذلك المجوس»(٤) و سأل محمد بن مسلم أحدهما عليهما السلام عن الرجل يضع يده في الصلاة اليميني على اليسرى، فقال: «ذلك التكفير لا تفعله»(٥).

و قال الشافعي، وأبو حنيفة، و سفيان، و أحمد، و إسحاق، وأبو ثور، و داود: أنب وضع اليمين على الشمال مسنون مستحب(٦) إلّا أن الشافعي قال: وضع اليمين على الشمال فوق السرّه(٧). و قال أبو حنيفة: تحت

تذكره الفقهاء - علامه حلي (ره) - ج ٣ - مسأله ٣٣٠ - ص ٢٩٥.

ص: ٢١

توجهات غیر قابل قبول

در توجیه نماز خواندن با دست بسته حکمتهایی گفته شده که هم شگفتانگیز است و هم غیر قابل قبول.

الف- ادب و خضوع!

گفتهاند: این گونه نماز خواندن به ادب و خضوع در پیشگاه خداوند نزدیکتر است!

نووی در کتاب المجموع مینویسد: «اصحاب ما میگویند قرار دادن دست بر روی دست در حال نماز، نماز گزار را از انجام کار بیهوده باز میدارد و تواضعی نیکوتر و نوعی خشوع در پیشگاه خداوند است...»

اما به نظر ما:

از آن جا که هر جمعی در مقابل بزرگان خود به نوعی اظهار ادب میکنند (۱) نمیتوان با سلیقه خود ادب در نماز را تعیین نمود، بلکه در آداب نماز باید تابع پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اهل البیت آن حضرت باشیم و شیوه نماز خواندن آن حضرت بیشتر یاد شد.

ص: ۲۲

۱- . مثلاً نظامیان با قرار دادن دست در کنار سر و نیز برخی ملل شرق آسیا با خم شدن و برخی ساکنان مغرب زمین با برداشتن کلاه، اظهار ادب می کنند، حال آیا پسندیده است که در نماز این گونه اظهار ادب شود؟

ابن أبان الانصارى عن عائشه قالت « من النبوه تعجيل الافطار و تأخير السحور و وضع اليد اليميني على اليسرى فى الصلاه» رواه البيهقى و قال هذا صحيح عن محمد بن ابان(قلت) محمد هذا مجهول قال البخارى لا يعرف له جماع من عائشه و فى الباب عن جابروابن عباس و غيرهما من الصحابه عن النبى صلى الله عليه و سلم قدرواها الدار قطى و البيهقى و غيرهما و فيما ذكرناه اباغ كنفايه قال اصحابنا و لان وضع اليد على اليد اسلم له من البعث و احسن فى التواضع و التضرع و التذلل و اما الجواب عن حديث المسعىء صلواته فان النبى صلى الله عليه و سلم لم يعامه الا الواجبات فقطو الله اعلم.

المجموع- ج ٣-ص ٣١٣ كتاب الصلاه.

ب- ترس از جمع شدن خون در سر انگشتها!

نوشته اند: در حال نماز نباید دستها رها باشد، چون ممکن است در طول نماز خون در سر انگشتها جمع شود!؟

محمد امین مشهور به ابن عابدین (م ۱۲۵۲ هـ.ق) فقیه حنفی در کتاب خود «رد المحتار علی الدر المختار» و نیز کاشانی حنفی (م ۵۸۷ هـ.ق) در کتاب بدایع الصنائع از قول ابراهیم نخعی مینویسد: «آنها دستها را روی هم قرار میدادند از ترس جمع شدن خون در سر انگشتان!»

به راستی مگر دست انسان مانند بطری آب است که به هر طرف بگردانیم فوراً آبها در همان طرف جمع شود؟

و آیا ایستاده نماز خواندن باعث نمیشود که خون بر سر انگشتان پا جمع شود؟

ص: ۲۴

(والثناء و الشعوذ و الشسقيه و التأمين) و كونهن (سرّاً، و وضع يمينه على يساره) و كونه (تحت السرّه) للرجال، لقول عليّ رضى الله عنه: من السنه وضعها تحت السرّه، ولخوف اجتماع الدم فى رؤوس الأصابع (و تكبير الركوع و) كنا(الرفع منه) بحيث يستوى قائماً.....

أنها شرط لاركن، و الشرط يلزم حصوله با تحصيله، لكن سيأتى جوابه؛ ثم هذا كله إذا قصد الإعلام بنفس التكبيره؛ أما إذا قصد بها التحريمه و قصد بالجهل بها الإعلام، بأن كان لولا الإعلام لم يجهر، و أنه يأتى بها و لو لم يجهر فهو المطلوب كما مر؛ و الزائد على قدر الحاجه كما هو مكروه للإمام يكره للمبلغ. و فى حاشيه أبى السعود و اعلم أن التبليغ عند عدم الحاجه إليه بأن بلغهم صوت الإمام مكروه. و فى «السيره الحلبيه» اتفق الأئمه الأ-----

رد المحتار على الدر المختار- ابن عابدين - كتاب الصلاة- سنن الصلاة ج ١- ص ٢١٠.

٢٩٨ كتاب اصلاه

يمكن أدائها بدون الإمام فلم يكن القيام مفيداً، ثم إن دخل الإمام من قدام الصفوف فكما رأوه قاموا لأنه كما دخل المسجد قام مقام الإمامه. و إن دخل من وراء الصفوف فالحيح أنه كلما جاوز صفّاً قام ذلك الصف لأنه صار بحال لو اقتدوا به جاز فصار فى حقهم كأنه أخذه مكانه.

وأما الذى يؤتى به بعد الفراغ من الافتتاح فنقول: إذا فرغ من تكبيره الافتتاح يضع يمينه على شماله و الكلام فيه فى أربعة مواضع أحدها: فى أصل الوضع و الثانى: فى وقت الوضع و الثالث: فى محل الوضع والرابع: فى كيفيه الوضع. أما الأول: فقد قال عامه العلماء أن السنه هى وضع اليمين على الشمال. وقال

ص: ٢٥

مالك: السنه هي الإرسال. وجه قوله أن الإرسال أشق على البدن و الوضع للاستراحة دل عليه ما روى عن ابراهيم النخعي أنه قال: أنهم كانوا يفعلون ذلك مخافة اجتماع الدم في رؤوس الأصابع لأنهم كانوا يطيلون الصلاة و افضل الاعمال أحمرها على لسان رسول الله صلى الله عليه و آله.

بدائع الصنائع في ترتيب الشرايع - الكاشاني - فصل اما سننها (سنن صلاة) ج ١ - ص ٢٩٨.

ص: ٢٦

ج- حفظ نیت با دست!

برخی هم گفته‌اند از آنجا که نیت در قلب انسان است، قرار دادن دستها روی سینه و قلب، موجب حفظ نیت و نگه داشتن نیت در قلب می‌گردد!

زرقانی از دانشمندان مالکی (م ۱۱۲۲ هـ.ق) در شرح خود بر موطأ مالک، (پیشوای مذهب مالکی، متوفای ۱۷۹ هـ.ق) مینویسد:

«از نکات لطیف این است که گفته‌اند: قلب محل نیت انسان است، و معمولاً برای حفظ هر چیزی دست بر روی آن می‌گذارند (پس برای حفظ نیت باید دست بر سینه گذارد!)»

اما کاش میدانستیم:

آیا گوینده این سخن در عبادات دیگر نظیر حج و جهاد و روزه هم با دستش نیت خود را حفظ میکند؟

ص: ۲۷

وَوَضَعَ الْيَدَيْنِ أَحَدَهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فِي الصَّلَاةِ (يَضَعُ الْيَمْنَى عَلَى الْيُسْرَى)، وَتَعْجِلُ الْفِطْرَ وَالْاسْتِنَاءَ بِالسُّحُورِ.

٢٧٧- وحدثني عن مالك، عن أبي حازم بن دينار، عن سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، أَنَّهُ قَالَ: كَانَ النَّاسُ يُؤْمَرُونَ، أَنْ يَضَعَ الرَّجُلُ الْيَدَ الْيَمْنَى عَلَى ذِرَاعِهِ الْيُسْرَى فِي الصَّلَاةِ،

بالخلق، أو المراد الحث على الحياء والثبوت بفضله أى لما لم يجوز صنع جميع ما شئت لم يجوز ترك الاستحياء. (و وضع اليدين إحداهما على الأخرى فى الصلاة) وقوله: (يضع اليمنى على اليسرى) من قول مالك ليس من الحديث وهو أمر مجمع عليه فى هيئته وضع اليدين إحداهما على الأخرى. قاله أبو عمر فى التقصى: قال ابن حبيب ليس لذلك موضع معروف. وقال عبد الوهاب: المذهب وضعهما تحت الصدر و فوق السرة. وقال أبو حنيفة: الستة وضعهما تحت السرة و يقبض يمينه على الكوع و بعض المعصم من اليسرى و لا- يعتمد عليها. قال العلماء: الحكمه فى هذه الهيئه أنه صفة السئال الدليل و هو أمتع من العبث و أقرب إلى الخشوع. و من اللطائف قول بعضهم: القلب موضع النيه، والعهاده أن من احترز على حفظ شىء جعل يديه عليه. وروى اشهب عن مالك: لا بأس به فى النافله و الفريضه، و كذا قال أصحاب مالك المدنيون. وروى مطرف و ابن الماجشون أن مالكا استحسنة. قال ابن عبد البر: لم يأت عن النبى صلى الله عليه و آله فيه خلاف و هو قول جمهور الصحابه و التابعين، و هو الذى ذكره مالك فى الموطأ، و لم يحك ابن المنذر و غيره عن مالك غيره. وروى ابن القاسم عن مالك الإرسال و صار إليه أكثر أصحابه، وروى أيضاً عنه إباحته فى النافله لطول القيام و كره فى الفريضه، و نقل ابن الحاجب أن

ذلك حيث تمسك معتمداً لقصد الراحة. (و تعجيل الفطر و الاستيناه بالسحور) أخرج الطبراني في الكبير بسند صحيح عن ابنت عباس: «سمعت النبي صلى الله عليه وآله يقول: إنا معاشر الأنبياء أمرنا بتعجيل فطرنا و تأخير سحورنا و أن نضع أيماننا على شمائلنا في الصلاة» وروى الطبراني عن أبي الدرداء و ابن عبد البر عن أبي هريره رفعاه: «ثلاث من أخلاق النبوه: تعجيل الإفطار، و تأخير السحور، و وضع اليمنى على اليسرى في الصلاة» ورواه سعيد بن منصور عن عائشه، و للطبراني عن بعلى بن مره رفعه: «ثلاث يحبها الله عزوجل: تعجيل الإفطار، و تأخير السحور، و ضرب اليدين إحداهما بالأخرى في الصلاة»

شرح الزرقانى على الموطأ (للامام مالك) - كتاب الصلاة - باب وضع اليدين إحداهما على الأخرى - ج ١، ص ٣٨٩.

ص: ٢٩

برخی بر این باورند که سرآغاز دست بسته نماز خواندن یک واقعه تاریخی است: وقتی اسیران عجم را در زمان خلافت عمر نزد او آوردند، آنها در مقابل خلیفه دست بر سینه ایستادند. عمر علت را جویا شد، آنها گفتند ما در مقابل پادشاهان این چنین احترام میکنیم. عمر چنین احترامی را در نماز و در پیشگاه خداوند نیز پسندیده است و به آن دستور داد. (۱)

ص: ۳۰

۱- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، فقیه بزرگ شیعه شیخ محمد حسن نجفی، ج ۱۱، صفحه ۱۹.

در پایان ذکر این نکته لازم است که در برخی منابع اهل سنت روایاتی درباره‌ی دست به سینه نماز خواندن پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نقل شده، اما اولاً در مقابل این روایات، احادیث فراوانی در منابع اهل سنت و شیعه وجود دارد که سخنی از تکتف در آنها نیست و ثانیاً برخی از محققین با بررسی تک تک این روایات به این نتیجه رسیده‌اند که آنها با توجه به رجال اهل سنت ضعیف و غیر قابل استناد است. (۱)

ص: ۳۱

۱- ر.ک: «نماز با دست بسته یا باز» تألیف نجم‌الدین طبسی.

یکی از مسائل مورد بحث در میان مسلمانان این است که بر چه چیزهایی میتوان سجده نمود؟

گاهی مشاهده شده است برخی از اهل تسنن از شیعیان سؤال نموده یا به آنان اعتراض کرده‌اند که چرا بر مهر سجده میکنید؟

گاهی نیز شیعیان به اهل سنت اشکال نموده‌اند که چرا بر فرش سجده مینمایید؟

در این نوشتار بر آنیم تا با گردآوری نکاتی کوتاه و مستند به منابع معتبر، راه روشنی را برای یافتن پاسخ این سؤالات فرا روی خوانندگان قرار دهیم.

ص: ۳۳

مهر چیست؟

بیگمان در عهد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) که کف خانه‌ها و مساجد خاک یا حداکثر حصیر بود، مردم بر همان خاک یا سنگ یا حصیر سجده مینمودند، اما به تدریج که زیر اندازهای نمدی، پشمی و نخی متداول شد، بعضی از افراد مقداری خاک را در دستمالی قرار میداده، هنگام نماز بر آن سجده میکردند.

چنان که عالم بزرگ شیعه، شیخ حرّعاملی (م ۱۱۰۴ هـ.ق) در کتاب وسائل الشیعه نقل میکند:

«امام صادق (علیه‌السلام) پارچه ابریشمی زرد رنگی داشتند که در آن مقداری از خاک کربلا وجود داشت، و هنگام نماز آن را پهن نمود، و بر آن خاک سجده میکردند.»

با گذشت زمان، از آن جا که همراه داشتن خاک به خاطر احتمال ریختن، یا خاکی شدن لباس و فرش، مشکل بود، برخی از مسلمانان مقداری خاک پاک را گل کرده، سپس خشک نمودند تا هم تمیز تر و هم همراه داشتن آن آسان تر باشد و کم کم این کار رایج شد و فارسی زبانان نام آن را مهره^(۱) یا مهر گذاشتند. و چون مهر همان خاک بود عرب زبانان بدان تربت گفتند.

بنابراین مهر چیزی جز همان خاک نیست.

ص: ۳۴

۱- مهر مخفف مهره است و به هر چیز گرد و کروی شکل گفته می شود. «مهره نماز قرصی باشد برابر کف دست از خاک شفا (تربت کربلا) که بعضی از امامیه مذهبان در نماز سجده بر آن گذارند.» فرهنگ دهخدا، واژه مهره.

الحسين عليه السلام ينور إلى الأرضين السبعة، و من كانت معه صبحه من طين قبر الحسين عليه السلام كتب مسبحاً و إن لم يسبح بها.

١- أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي في (الاحتجاج) عن محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري، عن صاحب الزمان عليه السلام أنه كتب إليه بسأله عن المسجد على لوح من طين القبر هل فيه فضل؟ فأجاب عليه السلام يجوز ذلك و فيه الفضل، قال: و سأله هل يجوز للرجل إذا خاف السيء و الغلط، و سأله هل يجوز أن يدبر السبحه باليد اليسار إذا سبح أولاً يجوز؟ فأجاب عليه السلام يجوز ذلك و الحمد لله.

٢- محمد بن الحسن في (المصباح) باسناده عن معاوية بن عمّار قال: كان لأبي عبدالله عليه السلام خربطه ديباج صفراء فيها تربأبي عبدالله عليه السلام فكان إذا حضرته الصلاه صبه على سجّادته و سجد عليه، ثم قال عليه السلام إن الشجود على ترابه أبي عبدالله عليه السلام يخرق الحجب السبع.

٣- الحسن بن محمد الديلمي في (الارشاد) قال: كان الصادق عليه السلام لا يسجد إلا على ترابه الحسين عليه السلام تذلللله و استكانه إليه. أقول: و تقدّم ما يدل على ذلك في التكفين، و يأتي ما يدل على ذلك في الزيارات و التعقيب.

وسائل الشيعة - شيخ حرّ عاملي - ج ٣ - كتاب الصلاه - ابواب ما يسجد عليه، باب ١٦ - حديث ٣، ص ٦٠٨.

سجده بر خاک و سنگ و به طور کلی سجده بر زمین به نظر همه مسلمانان صحیح، بلکه بهتر است، محمد بن علی بن محمد شوکانی (از فقهای یمن) در کتاب نیل الاوطار، سجده بر زمین را اصل در سجود می داند.

اما سجده بر فرش و مانند آن مورد اختلاف میان مسلمانان است، و شیعیان به پیروی از اهل البیت (علیهاالسلام) آن را جایز نمی دانند.

بنابراین کسی که بر زمین سجده میکند اطمینان دارد که نماز او، صحیح و مورد رضای خداوند است.

٢٧٠ باب المصلى يسجد على ما يحمله ولا يباشر مصلاه بأعضائه

الْحَرِّ، فَإِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدُنَا أَنْ يُمَكِّنَ جِبْهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ بَسَطَ ثَوْبَهُ فَسَجَدَ عَلَيْهِ» رواه الجماعة.

قوله: «ثَوْبُهُ» قال في الفتح: الثوب في الأصل يطلق على غير المخيط. (والحديث) يدل على جواز السجود على الثياب لاتقاء حر الأرض، وفيه إشارة إلى أن مباشرة الأرض عند السجود هي الأصل لتعليق بسط ثوب بعدم الاستطاعة. وقد استدل بالحديث على جواز السجود على الثوب المتصل بالمنفصل. قال النووي و به قال أبو حنيفة والجمهور، وحمله الشافعي على الثوب المنفصل. قال ابن دقيق العيد: يحتاج من استدل به على الجواز إلى أمرين: أحدهما أن لفظ ثوبه دال على المتصل به، إما من حيث اللفظ وهو تعقيب السجود بالبسط، وإما من خارج اللفظ وهو قلته الثياب عندهم، وعلى تقدير أن يكون كذلك وهو الأمر الثاني يحتاج إلى ثبوت كونه متناولاً لمحل النزاع، وهو أن يكون مما يتحرك بحركة المصلى، وليس في الحديث ما يدل عليه، وقد عورض هذا الحديث بحديث خباب بن الارت عند الحاكم في الأربعين والبيهقي بلفظ: «كَكُونًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَرَّ الرَّمْضَاءِ فِي جِبَاهِنَا وَأَكْفُنَا فَلَمْ يُشْكِنَا» وأخرجه مسلم بدون لفظ حر وبدون لفظ جباهنا وأكفنا، و يجمع بين الحديثين بأن الشكايه كانت لأجل تأخير الصلاة حتى يبرد الحر، لا لأجل السجود على الحائل، إذ لو كان كذلك لأذن لهم بالحائل المنفصل، كما تقدم أنه كان صلى الله عليه و له يصلى على الخمره، ذكر معنى ذلك الحافظ في التلخيص. وأما ما أخرجه أبو داود في المراسيل عن صالح بن خيوان السبائي أن رسول الله صلى الله عليه و آله رأى رجلاً يسجد إلى جنبه وقد اعتم على جبهته فحسر عن جبهته. وأخرج ابن أبي شيبة عن عياض بن عبد الله قال: «رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلًا

يشسجدُ عَلَى كُورِ الْعِمَامَةِ فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ اِرْفَعَ عِمَامَتَكَ» فلا تعارضهما الأحاديث الواردة بأنه صلى الله عليه وآله وسلم كان يسجد على كور عمامته، لأنها كما قال البيهقي لم يثبت منها شيء يعنى مرفوعاً. وقد رويت من طرق.

نيل الاوطار - كتاب الصلاة - ابواب صفة الصلاة - باب ٢٨ - ج ٢، ص ٢٧٠.

ص: ٣٨

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بر چه چیزی سجده میکردند؟

با مراجعه به کتابهای تاریخی و روایات معتبر به این نتیجه میرسیم که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) همواره بر زمین یا حصیر سجده می نمودند.

فقیه حنفی جصّاص (م ۳۷۰هـ.ق) در کتاب احکام القرآن از یکی از اصحاب پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) (وائل بن حجر) نقل میکند:

«پیامبر را دیدم که هر گاه سجده می نمود پیشانی و بینش را بر زمین میگذاشت.»

ص: ۳۹

٣٦ أحكام القرآن للجصاص

و الأنف هما عظم واحد وروى عامر بن سعد عن العباس بن عبدالمطلب أنه سمع النبي صلى الله عليه وآله يقول إذا سجد العبد سجد معه سبعة آراب و جهه و كفاه و ر كبتاه و قدماه وروى عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال إذا سجدت فمكن جبهتك و أنفك من الأرض وروى و اثل بن حجر قال رأيت النبي صلى الله عليه وآله إذا سجد وضع جبهته و أنفه على الأرض وروى أبو سلمه بن عبدالرحمن عن أبي سعيد الخدرى أنه رأى الطين فى أنف رسول الله صلى الله عليه وآله و أرنبته من اثر السجود و كانوا مطروا من الليل وروى عاصم الأحول عن بكرمه قال رأى النبي صلى الله عليه وآله رجلا ساجداً فقال النبي صلى الله عليه وآله لا تقبل صلاه إلا بمس الأنف منها ما يمس الجبين و هذه الأخبار تدل على أن موضع السجود هو الأنف و الجبهه جميعاً وروى عبد العزيز بن عبد الله قال قلت لوهب بن كيسان با أبا نعيم مالك لا تمسكن جبهتك و أنفك من الأرض قال ذاك لأنى سمعت جابر بن عبد الله يقول رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله يسجد على جبهته على قصاص الشعر وروى أبو الشعثاء قال رأيت عمر سجد فلم يصنع أنفه على الارض فقبل له فى ذلك

احكام القرآن- احمد بن على الجصاص -باب السجود على الوجه- ج ٥، ص ٢٦.

و نیز محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ هـ. ق) نویسنده معتبرترین کتاب حدیثی اهل سنت در کتاب خود صحیح بخاری، چنین می‌آورد: «پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)، (همواره) بر حصیر نماز میخواندند.»

ابن حجر عسقلانی شارح معروف صحیح بخاری (م ۸۵۲ هـ. ق) در کتاب فتح الباری از قول همسر پیامبر مینویسد:

«آن حضرت حصیری داشت که آن را پهن مینموده، بر روی آن نماز میخواندند.»

ص: ۴۱

صحته صلاة العصبى امميز ووضوئه، وأن محل الفضل الوارد فى صلاه النافله منفردا حيث لا يكون هناك مصلحه كالتعليم، بل ممكن أن يقال هو إذ ذاك أفضل و لا سمافى حقه صلى الله عليه وآله.(تذهيبان): الاول أورد مالك هذا الحديث فى ترجمه صلاه الضحى، و تعقب بما دواه أنس بن سير بن عن أنس بن مالك أنه لم ير النبى صلى الله عليه وآله يصل الضحى إلا مره واحده فى دار الأنصارى الضخم الذى دعاء ليصلى فى بيته، أخرجه المصنف كما سيأتى. و أجاب صاحب ---، بأن مالسكا نظر الى كون الوقت الذى وقعت فيه تلك الصاه هو وقت صلاه الضحى فحمله عليه، وإن أنسالم يطلع على أنه صلى الله عليه وآله نوى بتلك اصلاه صلاه الضحى.(الثانى) النسكته فى ترجمه الباب الإشاره الى مارواه ابن أبى شبيهه و غيرهه من طريق شريح بن هانى أنه سأل عائشه: أكان النبى صلى الله عليه وآله يصلى على الحصير و الله يقول (و جعلنا جهنم للكافرين حصيرا) فقالت لم يكن يصلى على الحصير، فسكأنه لم يثبت عند المصنف أو رآه شاذا مردودا لمعاوضنه ما هو أقوى منه كحديث الباب، بل سيأتى عنده من طريق أبى سله عن عائشه ان النبى صلى الله عليه وآله كان له حصير بسطه و يصلى عليه» و فى مسلم من حديث أبى سعيد أنه رأى النبى صلى الله عليه وآله يصلى على حصير.

٢١-باب الصلاه على الخمره

٣٨١-حدثنا أبو الوليد قال حدثنا شعبة قال حدثنا سليمان الشيبانى عن عبد الله بن شداد عن ميمونه قالت «كان النبى صلى الله عليه وآله يصلى على الخمره»

قوله (باب الصلاة على الخمره) تقدم السكلام عليها قريباً و أن قببطها تقدم في أواخر الحيض، كأنه أفردها بترجمه لسكون شيخه
أبي الوليد حدثه بالحديث مختصراً. والله اعلم

فتح الباری - کتاب الصلاة - باب الصلاة على الخمره - ج ۱، ص ۳۹۰.

(۴)

تأکید پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر رساندن پیشانی بر زمین

شواهد متعددی وجود دارد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با گفتار و رفتار خود همواره تأکید مینمودند که پیشانی نمازگزار
به زمین برسد و چیزی میان پیشانی و زمین فاصله نگردد.

برخی از آن شواهد عبارتند از:

الف - سیره شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله)

عالم بزرگ اهل سنت متقی هندی (م ۹۷۵ هـ - ق) در کتابش کنز العمال از قول عایشه چنین میآورد:

«هرگز ندیدم پیامبر هنگام سجده پیشانیاش را به وسیله چیزی (از گذاشتن مستقیم بر زمین) محافظت کند.»

ص: ۴۳

(عب ش حم طب و أبو نعيم).

٢٢٢٣٨- (مسند أبي هريره) كان رسول الله صلى الله عليه وآله يسجدُ على كورِ عمامته. (عب).

٢٢٢٣٩- (مسند عبدالله بن عباس) كان رسول الله صلى الله عليه وآله يُرى بياضَ إبطيه إذا سجدَ. (عب ش).

٢٢٢٢٤٠- عن طاووس عن ابن عباس قال: من السنه أن تمسَّ عقيبكَ ألييك في الصلاه بين السجدين قال طاووس: و رأيتُ العبادَ له يفعلونه: ابن عمر و ابن عباس و ابن الزبير. (عب).

٢٢٢٤١- عن عائشه ما رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله متقياً وجهه بشيء تعنى في السجود. (عب).

٢٢٢٤٢- عن ابن عباس قال: استدبرتُ النبي صلى الله عليه وآله و هو ساجدٌ فرأيتُ بياضَ إبطيه (كر).

٢٢٢٤٣- عن ابن عباس قال: إذا سجدت فألصق أنفك بالأرض (عب)

٢٢٢٤٤- (مسند عائشه) كان النبي صلى الله عليه وآله إذا سجد وضع يده وجاهه (ل) القبلة (ش)

كنز العمال، كتاب اصلاه قسم الافعال، باب السجود و ما يتعلق به، ح ٢٢٢٤٢، ج ٨، ص ١٣٠.

ص: ٤٤

١- وجاه: وفي حديث صلاه، قسم الافعال، باب الخوف «وطائفه و جاء العدو» أى مقابلهم و حذاءهم. و تكسر الواو و تضم. النهايه (٥/١٥٩) ب.

ب- ممانعت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از ایجاد فاصله میان پیشانی و زمین

عالم اهل سنت، احمد بن حسین بیهقی (۱) (م ۴۵۸ هـ. ق) در کتاب معروفش «السنن الکبری» مینویسد:

«عیاض بن عبدالله گفت: پیامبر مردی را دید که بر عمامه‌اش سجده میکند، آن حضرت با دست اشاره نمود که عمامه را از روی پیشانیات بالا بزن.»

و نیز در همین کتاب میخوانیم:

«پیامبر مردی را دید که در کنار آن حضرت به سجده رفته، در حالی که عمامه‌اش را بر پیشانیاش کشیده است، آن حضرت شخصاً عمامه آن مرد را از پیشانیاش کنار زد.»

ص: ۴۵

۱- محمد بن احمد ذهبی رجالی معروف اهل سنت، درباره بیهقی چنین نقل می‌کند: «هر ابوبکر افسیه الحافظ، الاصولی الدین الورع، واحد زمانه فی الحفظ و فرد أقرانه فی الاتقان و الضبط، من كبار اصحاب الحاکم، ویزید علی الحاکم بأنواع من العلوم»؛ (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۱۶۷).

(السنن السكبرى مع الجوهر النقى) (١٠٥) (كتال الصلوه) (ج-٢)

ثما عيسى بن يونس عن زكريا بن ابي زائده عن ابي اسحاق عن سعيد بن وهب عن خباب بن الارت قال شكونا الى رسول الله صلى الله عليه و سلم شده الرمضاء فى جباهنا و افنا فلم يشكنا*

(واخبرنا) ابوالحسن على بن محمد المقرئ انبا الحسن بن محمد بن اسحاق الاسفرانى ثنا يوسف بن يعقوب الفاضلى ثنا محمد بن ابي بكر ثنا عباد بن عباد ثنا محمد بن عمرو عن سعيد بن الحارث الانصارى عن جابر بن عبد الله رضى الله عنها قال كنت اصلى مع رسول الله صلى الله عليه و سلم صلوه الظهر فأخذ قبضه من الحصى فى كفى حتى تبرد و اضحهما بمجبهتى اذا سجدت من شده الحره قال الشيخ رحمه الله و لو جاز السجود على ثوب متصل به لكان ذلك اسهل من تبريد اخضا فى الكف و وضعها لاسجود عليها و بالله التوفيق*

(اخبرنا) ابوبكر احمد بن الحسن القاضى ثنا ابو العباس محمد بن يعقوب ثنا بجبر بن نصر قال قرى على ابن وهب اخيرك ابن لهيمه و عمرو بن الحارث عن بكر بن سواده الخدامى عن صالح بن حيوان السباني حدثه رسول الله صلى الله عليه و سلم رأى رجلا- يسجد بجنبه و قد اعتم على جبهته فسخر رسول الله صلى الله عليه و سلم عن جبهته «و فيما روى معاويه بن صالح عن عياض بن عبد الله القرشى قال رأى رسول الله صلى الله عليه و سلم و جلا يسجد على كورِ عمامته (١) فأو ما بيده ارفع عمامتك و اوما الى جبهته» و هذا المرسل شاهد لمرسل صالح»

(اخبرنا) ابو عبد الله الحافظ انبا ابوبكر بن اسحاق انبا عبد الله بن محمد ثنا هناد ثنا وكيع عن اسراييل عن عبد الاعلى عن ابن الى ليلي عن على قال اذا كان احدكم يصلى فليعسر العمامه عن جبهته*

(اخبرنا) ابو عبد الله انبأ ابوبكر انبأ عبد الله هناد ثنا عن عبد الله بن عمر عن نافع ان ابن عمر كان اذا سجد و عليه العمامه يرفها حتى يضع جبهته بالارض*

(واخبرنا) ابو عبد الله انبأ ابوبكر انبأ عبد الله ثنا هناد ثنا و كيع عن سكن ان ابى كريمه (٢) عن محمد بن عباده (٤) عن محمود بن الربيع عن عباده بن الصامت إنه كان اذا قام الى الصلوه حسر العمامه عن جبهته*

السنن الكبرى - كتاب الصلاه - باب الكشف عن الجبهه فى السجود - ج ٢ ص ١٠٥

ص: ٤٧

ج- پذیرفتن شکایت اصحاب

یکی از اصحاب رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) میگوید:

«از سوزش گرما در پیشانی و کف دستهایمان (هنگام نماز و سجود) به پیامبر شکوه کردیم و آن حضرت به شکایتمان توجهی نکرد.»

ص: ۴۸

(السنن الكبرى مع الجوهر النقى) (١٠٥) (كتاب الصلوة) (ج-٢)

ثنا عيسى بن يونس عن زكريا بن ابي زائده عن ابي اسحاق عن سعيد بن وهب عن خباب بن الارت قال شكونا الى رسول الله صلى الله عليه وسلم شدة الرمضاء في جباهنا و انفنا فلم بشكنا*

(واخبرنا) ابو الحسن على بن محمد المقرئ انبا الحسن بن محمد بتن اسحاق الاسفرائني ثنا يوسف بن يعقوب القاضي ثنا محمد بن ابي بكر ثنا عباد بن عباد ثنا محمد بن عمرو عن سعيد بن احارث الانصارى عن جابر بن عبد الله رضى الله عنها قال كنت اصلى مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم صلوه الظهر فأخذ قبضه من الحصى في كفى حتى تبرد و اضعها بجبتهى اذا سجدت من شدة الحره قال الشيخ رحمه الله و لو جاز السجود على ثوب متصل به لكان ذلك اسهل من تبريد الحاصا فى الكف و وضعها لاسجد عليها و بالله التوفيق*

(اخبرنا) ابوبكر احمد بن الحسن القاضي ثنا ابو العباس محمد بن يعقوب ثنا بحر بن نصر قال قرى على ابن وهب اخيرك ابن الهيمه و عمرو بن الحارث عن بكر بن سوادهاالخدأى عن صالح بن حيوان السبائى حدثه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم رأى رجلا- يسجد بجنبه و قد اعتم على جبهته فحسر رسول الله صلى الله عليه وسلم عن جبهته«و فيما روى معاويه بن صالح عن عياض بن عبد الله القرشى قال رأى رسول الله صلى الله عليه وسلم رجلا يسجد على كور عمامته(١) فأوما بيده ارفع عمامتك و اوما الى جبهته « و هذا المرسل شاهد لمرسل صالح»

(اخبرنا) ابو عبد الله الحافظ انبا ابوبكر بن اسحاق انبا عبد الله بن محمد ثنا هنادثنا وكيع عن اسراذيل عن عبد الاعلى عن ابن ابي ليلي عن على قال اذا كان احدكم يصلى فليعمر العمامه عن جبهته*

(اخبرنا) ابو عبد الله انبأ ابو بكر انبأ عبد الله ثنا هناد ثنا عبده عن عبيد الله بن عمر عن نافع ان ابن عمر كان اذا سجد وعليه العمامه يرفعها حتى يضع جبهته بالارض*

(واخبرنا) ابو عبد الله انبأ ابو بكر انبأ عبد الله ثنا هناد ثنا و كيع عن سكن ان ابى كريمه (٢) عن محمد بن عباده(٤) عن محمود بن الربيع عن عباد بن الصامت انه كان اذا قام الى الصلوه حسر العمامه عن جبهته*

السنن الكبرى- كتاب الصلاه- باب الكشف عن الجبهه فى السجود- ج ٢ ص ١٠٥

ص: ٥٠

ابن اثیر(۱) « برخی (از اصحاب) به خاطر گرمای زمین بر گوشه لباس خود سجده میکردند که از این کار نهی شدند و هنگامی که آنان این مسأله را با رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در میان گذاشتند، حضرت به آنها اجازه نداد بر گوشه لباسشان سجده نمایند.»

اکنون می‌گوییم با توجه به برداشت ابن اثیر از این روایت به خوبی استفاده میشود که سجده بر پارچه و مانند آن صحیح نبوده است، البته به همین دلیل جمعی از اهل سنت هم سجده بر پارچه متصل (گوشه ای از لباس نماز گزار) را صحیح نمیدانند، اما به نظر ما تفاوتی میان پارچه متصل و منفصل نبوده و سجده بر هیچ یک صحیح نیست.

ص: ۵۱

۱- . او مجدالدین ابو السعادات مبارک بن محمد جزری، از بزرگان شافعی مذهب، متوفای ۶۰۶ هجری قمری می باشد. از کتب معروف او النهایه در شرح لغت روایات می باشد.

على صَوْمِكُ شُكْمَهُ ! تُوَضَّعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَائِدَةٌ ، أَوَّلُ مَنْ يَأْكُلُ مِنْهَا الصَّاعُونَ « أَيْ الْإِبْشَرُكَ بِمَا تُعْطَى عَلَى صَوْمِكِ .

(هـ) وفي حديث عائشه رضي الله عنها نصيف أباهما (فما برحت شكيمته في ذات الله) أي شدّه نفسه بقال فلان شديد الشكيمه إذا كان عزيز النفس ----- من شكمه اللحم فإن قوتها تدل على قوه الفرس.

(شكا) (هـ) فيه «شكونا إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم حرّ الرّمضاء فلم يشكنا» أي شكوا إليه حرّ الشمس و ما يُصيب أقدامهم منه إذا خرّجوا إلى صلاه الظهر، و سألوه تأخيرها قليلا فلم يشكهم: أي لم يحبهم ألى ذلك، و لم يزل شكواهم. يقال أشكيت الرجل إذا ازلت شكواه، وإذا حملته على الشكوى. و هذا الحديث يُذكر في مواقيت الصلاه، لأجل قول أبي إسحق أحد رواته. و قيل به في تعجيلها، فقال: نعم. و الفقهاء يذكرونه في السجود، فإنهم كانوا يضعون أطراف ثيابهم تحت جباههم في السجود من شدّه الحر، فنُهو عن ذلك، و أنهم لما شكوا إليه ما يجدون من ذلك لم يفسح لهم أن يسجدوا على طرف ثيابهم.

النهايه - ابن اثير - ج ٢، ص ٤٩٧، كلمه شكا

پایبندی برخی از اصحاب بر رسیدن پیشانی به زمین

شواهدی وجود دارد که برخی از اصحاب پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) اصرار داشته‌اند که بر زمین، یعنی خاک، سنگ، و مانند آن سجده نمایند، و چیزی میان پیشانی آنان و زمین فاصله نشود.

برخی از آن شواهد عبارتند از:

الف- جابر بن عبد الله میگوید:

«با پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نماز ظهر را میخواندم و از شدت گرما مشتی سنگریزه را در دستم می‌گرفتم تا سرد شود و بر آن سجده نمایم.»

بدیهی است اگر ضرورتی نمیداشت، میتوانست بر گوشه لباس یا عمامه خود سجده نموده و این زحمت را تحمل نکند!

(السنن الكبرى مع الجوهر النقي) (٤٣٩) (كتاب الصلوة) (ج-١)

قال حدثني سعيد بن وهب قال حدثني خباب بن الارت قال شكونا الى رسول الله عليه وآله وسلم الرمضاء فما اشكنا و قال اذا زالت الشمس فصلوا*

(اخبرنا) ابو على الرود باري انبأ ابوبكر بن داسه ثنا ابو داود ثنا احمد بن حنبل و مسدد قالا ثنا عباد بن عباد ثنا محمد بن عمرو عن سعيد بن الحارث الانصاري عن جابر بن عبد الله قال كنت اصلي الظهر مع رسول الله صلى الله عليه وسلم فأخذ قبضه من الحصى لتمبرد في كفي اضعها لجبهتي اسجد عليها الشده الحر*

السنن الكبرى - كتاب الصلاه - باب ما روى في التعجيل بها في شدّه الحرّ - ج ١، ص ٤٣٩.

ب- از نافع نقل شده است:

«عبد الله بن عمر هر زمان سجده میکرد و بر سر او عمامه بود، عمامه اش را کنار میزد تا پیشانیاش بر زمین قرار گیرد.»

ص: ۵۵

(السنن الكبرى مع الجوهر النقى) (١٠٥) (كتاب الصلوه) (ج-٢)

ثنا عيسى بن يونس عن زكريا بن ابي زاده عن ابي اسحاق عن سعيد بن وهب عن خباب بن الارت قال كشونا الى رسول الله صلى الله عليه وسلم شده الرمضاء في جباهنا و اكفنا فلم بشكنا*

(واخبرنا) ابو الحسن على بن محمد المقرئ انبا الحسن بن محمد بن اسحاق الاسفرائني ثنا يوسف بن يعقوب لقاضي ثنا محمد بن ابي بكر ثنا عباد بن عباد ثنا محمد بن عمرو عن سعيد بن الحارث الانصاري عن جابر بن عبد الله رضى الله عنهما قال كنت اصلى مع رسول الله صلى الله عليه وسلم صلوه الظهر فأخذ قبضه من الحصى في كفي حتب تبرد و اضعها بجبتهى اذا سجدت من شده الحر قال الشيخ رحمه الله و لو جاز السجود عل ثوب متصل به لكان ذلك اسهل من تبريد الجصا في الكف و وضعها لاسجود عليها و بالله التوفيق*

(اخبرنا) ابو بكر احمد بن الحسن القاضي ثنا ابو العباس محمد بن يعقوب ثنا بحر بن نصر قال قرى على ابن وهب اخبرك ابن الهيمه و عمرو بن الحارث عن بكر بن سواده الجذامي عن صالح بن حيوان السبائي حدثه ان رسول الله صلى الله عليه وسلم رأى رجلا- يسجد بجنبه و قد اعتم على جبهته فحسر رسول الله صلى الله عليه وسلم عن جبهته و فيما روى معاويه بن صالح عن عياض بن عبد الله القرشي قال رأى رسول الله صلى الله عليه وسلم رجلا يسجد على كورِ عمامته (١)

فأوما بيده ارفع عملتك و اوما الى جبهته و هذا المرسل شاهد لمرسل صالح*

(اخبرنا) ابو عبد الله الحافظ انبا ابوبكر بن اسحاق انبا عبد الله بن محمد ثنا هناد ثنا وكيع عن اسرائيل عن عبد الاعلى عن ابن ابي ليلى عن على قال اذا كان احدكم يصلى فليحسر العمامه عن جبهته*

(اخبرنا) ابو عبدالله انبأ ابوبكر انبأ عبد الله ثنا هنادثنا عبده عن عبد الله بن عمر عن نافع ان ابن عمر كان اذا سجد و عليه العمامه يرفعها حتى يضع جبهته بالارض*

(واخبرنا) ابو عبدالله انبأ ابوبكر انبأ عبد الله ثنا هنادثنا وكيع عن سكن ان ابى كريمه (٢) عن محمد بن عباده (٤) عن محمود بن الربيع عن عباده بن الصامت انه كان اذا قام الى الصلوه حسر العمامه عن جبهته*

السنن الكبرى - كتاب الصلاه - باب الكشف عن الجبهه فى السجود - ج ٢، ص ١٠٥.

ص: ٥٧

ج- عبدالرزاق صنعانی (۱) چنین می‌آورد:

ابو عبیده میگفت: «ابن مسعود سجده نمیکرد مگر بر زمین.»

ص: ۵۸

۱- او عبدالرزاق بن همام صنعانی، (۱۲۶-۲۱۱ هـ. ق) از بزرگان متقدمین اهل سنت است، که ذهبی در سیر اعلام النبلاء (ج ۹/۵۷۲) از او چنین یاد می‌کند: «محدث الوقت، و من احتجّ به کلّ أرباب الصحاح...»

نطعاً (١) فصلّى عليه (٢).

١٥٥٢-عبدالرزاق عن محمد بن راشد عن عبد الكريم أبى أميه قال: بلغنى أن أبا بكر الصديق كان يسجد أو يصلى على الأرض مفضياً إليها.

١٥٥٣-عبدالرزاق عن الثورى عن عبد الكريم الجزرى عن أبى عبيده قال: كان ابن مسعود لا يسجد-أو قال با يصلى - إلا على الأرض (٣).

١٥٥٤-قال الثورى: وأخبرنى مَحَلُّ عن إبراهيم أنه كان يقوم على البردى (٤) و يسجد على الأرض، قلنا: ما البردى؟ قال: الحصير (٥).

١٥٥٥-عبد الرزاق عن ابن عيينه عن مالك بن مغول عن سمع ابن شريح بن هانىء (عن أبيه) (٦) يحدث عن عائشه قالت: ما رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله متّقياً وجهه بشيء، تعنى فى السجود (٧)

المصنف- عبد الرزاق صنعانى- ج ١-ص ٣٩٧.

چرا خاک کربلا؟

روشن شد که سجده بر خاک از نظر همه مسلمانان بدون اشکال، بلکه بهتر از سجده بر هر چیز دیگر است. اکنون می‌گوییم بیشک ارزش معنوی همه خاکها یکسان نیست، چنان که در تاریخ می‌خوانیم: «فاطمه (علیهاالسلام) تسبیحی از بافتهای پشمی داشت که برای شمارش ذکرها بر آن گرههایی بود، اما پس از شهادت حضرت حمزه (علیهاالسلام) از خاک قبر آن حضرت برا خود تسبیحی تهیه نمودند.»

ص: ۶۰

ابن محمد الثقفي أنَّ فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه وآله كانت صبيحتها من خيوط صوف (الصُّوف) مفتل معقود عليه عدد التكبيرات فكانت عليها السَّلام تدبرها بيدها، تكبر و تسبح إلى أن قتل حمزه بن عبدالمطلب رضى الله عنه سيّد الشهداء فاستعملت تربته و عمالت التساييح فاستعملها النَّاس، فلما قتل الحسين عليه السلام عدل إليه بالامر فاستملوا تربته لما فيها من الفضل و المزيه.

٢-قال: وفي كتاب الحسن بن محبوب أنَّ أبا عبد الله عليه السلام سئل عن استعمال الترتبين من طين قبر حمزه و الحسين عليه السلام و التفاضل بينهما، فقال عليه السلام: السبحة التي من طين قبر الحسين عليه السلام تسبح بيد الرّجل من غير أن يسبح.

وسائل الشيعة، ج ٤، ص ١٠٣٣، كتاب الصلاة باب ١٦ از ابواب تعقيب، حديث ١

برهمن اساس خاک کربلای امام حسین (علیهالسلام) از جایگاه والایی برخوردار بوده، پاداش نماز خواندن با آن بیشتر است. برخی از نشانه های ارزشمندی این خاک پاک عبارتند از:

الف- «هنگامی که جبرئیل مشتی از خاک کربلا را برای رسول خدا (صلیالله علیه و آله) آورد و مصیبت اما حسین (علیهالسلام) را که در آینده واقع میشود به آن حضرت یادآوری نمود، رسول خدا (صلیالله علیه و آله) آن خاک را بوید و بوسید و اشک ریخت.»^(۱)

ب- نقل میشود: «امام صادق (علیهالسلام) پارچهای داشتند که در آن مقداری از خاک کربلا بود و هنگام نماز آن را پهن نموده، بر آن خاک سجده میکردند.»^(۲)

ص: ۶۲

-
- ۱- این روایت را عالم بزرگ اهل سنت، ابو عبدالله محمد بن عبد الله حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ هـ. ق) در کتاب معروف خود به نام المستدرک علی الصحیحین ذکر کرده و آن را صحیح دانسته است. لازم به ذکر است که حاکم نیشابوری در این کتاب روایاتی را جمع آوری نموده که سند آن طبق نظر بخاری و مسلم یا یکی از آنها صحیح است.
 - ۲- مأخذ روایت در صفحه ۳ گذشت.

أول فضائل أبي عبد الله الحسين بنعلي الشهيد رضى الله عنهما ابن فاطمه بنت رسول الله صلى الله عليه و سلم و على آله

٤٨١٨/٤١٦- أخبرنا أبو عبد الله محمد بن علي الجوهري ببغداد، ثنا أبو الأحوص محمد بن الهيثم القاضى، ثنا محمد بن مصعب، ثنا الأوزاعي، عن أبي عمار شداد بن عبد الله، عن أم الفضل بنت الحارث أنها دخلت على رسول الله فقالت: يا رسول الله، إنى رأيت حلماً منكراً الليلة قال: «ما هو» قالت: إنه شديد، قال: «ما هو» قالت: رأيت كأن قطعه من جسدك قطعت و وضعت فى حجرى، فقال رسول الله صلى الله عليه و آله «رأيت خير أتلد فاطمه إن شاء الله غلاماً فيكون فى حجرى» فولدت فاطمه الحسين فكان فى حجرى كما قال رسول الله صلى الله عليه و آله فدخلت يوماً إلى رسول الله صلى الله عليه و آله فوضعت فى حجره ثم ١٧٧/٣ حانت منى اتفاته/فاذا عينا رسول الله صلى الله عليه و آله تهريقان من الدموع قالت: فقلت يا نبي الله بأبى أنت و أمى مالك؟ قال: «أتانى جبريل عليه الصلاه و السلام فأخبرنى أن أمتى ستقتل ابنى هذا» فقلت: هذا! فقال: «نعم» و أتانى بتربه من تربته حمراء.

هذا حديث صحيح على شرط الشيخين و لم يخرجاه.

المستدرک على الصحيحين - حاكم نيشابورى - ج ٣، ص ١٩٤ (نکته جالب توجه اینکه حاکم نیشابورى تصریح دارد که این حدیث صحیح است.)

بخش سوم: بدون فاصله خواندن دو نماز

ص: ۶۴

در رفتار عبادی مسلمانان گاهی تفاوت‌هایی مشاهده میشود که یک محقق دوست دارد بداند کدام رفتار صحیح است، مثلاً برخی از مسلمانان نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را پشت سرهم میخوانند و آن را صحیح میدانند و برخی دیگر اصرار دارند که باید میان آنها فاصله باشد.

حقیقت چیست؟ آیا پشت سرهم خواندن نمازهای ظهر و عصر یا مغرب و عشا کاری مخالف دستور شرع است؟ آیا رسول خدا چنین نماز خوانده‌اند؟ آیا...

این نوشتار میتواند شما را در رسیدن به حقیقت یاری نماید.

ص: ۶۵

شیعیان نماز خواندن را در پنج وقت مستحب میدانند

گرچه شیعیان پشت سر هم خواندن نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا را صحیح میدانند، اما همه عالمان شیعی از دیر باز گفته و نوشته‌اند که فاصله انداختن میان نماز ظهر و عصر و نیز مغرب و عشا مستحب و بهتر است. شیخ مفید^(۱) در کتاب «المقنعه» مینویسد: تفریق (فاصله انداختن) میان دو نماز با اختیار و عدم موانع افضل است و بدان سنت ثابت است.

ص: ۶۶

۱- عالم، فقیه و متکلم بزرگ شیعه، در قرن چهارم (م ۴۱۲هـ. ق.).

يا محمّد قد زالت الشّمس ، فصل ، فلا يلبث أن يصلّى (١) بالنّاس، فإذا فرغ من صلاته أذن بلال العصر (٢)، فجمع بهم العصر، و انصرف أهل البوادي، و الأطراف، و الأبعد ممّن كان يحضر المدينة للجمعه (٣) إلى منازلهمف فأدركوها قبل اللّيل (٤)، فلزم بذلك الفرض و تأكّدت به السنّه.

و وقت التّوافل للجمعه فى يوم الجمعة قبل الصّلاه، و لا بأس بتأخيرها إلى بعد العصر.

و من كان متنفّلاً فى يوم الجمعة فزالت الشّمس قطع و بدأ بالفرض.

و الفرق بين الصّلاتين فى سائر الأيام مع الختیار و عدم العوارض أفضل، و به ثبتت السنّه (٥) إلا فى يوم الجمعة، فإن الجمع بينهما أفضل ، و هو السنّه (٦)، و كذلك جمع الظّهر و العصر بعرفات، و جمع المغرب و العشاء الآخره بالمشعر الحرام سنّه، لا يجوز تعدّيها.

و أقلّ ما يكون بين الجماعتين (٧) على شرط الجماعه فى الجمعة ثلاثه أميال. و لاجماعه (٨) إلّا بخطبه، و إمام.

المقنعه، كتاب الصلوه، باب ١٣، ص ١٦٥

جمع میان دو نماز در قرآن و حدیث (سنت)

از قرآن کریم و نیز روایات مورد قبول مسلمانان به روشنی صحیح بودن پشت سر هم خواندن نمازها استفاده میشود.

الف- قرآن: در آیه ۷۸ سوره اسراء میخوانیم:

«أَقِمِ الصَّلَاةَ لِتَذُكَّرَ بِالشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا». «نماز را از زوال خورشید (رسیدن خورشید به دایره نصف النهار شهر که هنگام اذان ظهر است) تا نهایت تاریکی شب (نیمه شب) برپا دار و همچنین قرآن فجر (نماز صبح) را، چرا که قرآن فجر مورد مشاهده (فرشتگان شب و روز) است».

توضیح این که: اگر غسق به معنای تاریکی و ظلمات شدید باشد که همان نیمه شب است، در این صورت آیه شریفه به آغاز تا پایان وقت نمازهای چهارگانه (ظهر، عصر، مغرب و عشا) اشاره دارد و جدا بودن وقت نماز ظهر و عصر از مغرب و عشا مورد اتفاق همه مسلمانان است و هیچ تردیدی در آن نیست. بدین ترتیب وقت هر یک از دو نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا، مشترک بوده و پشت سر هم خواندن آنها صحیح میباشد.

اما اگر غسق به معنای ابتدای تاریکی باشد -چنان که فخر رازی (در تفسیرش) بدان تصریح دارد- در آیه شریفه به سه زمان اشاره شده (زوال، اول مغرب و هنگام فجر) که اولی آغاز وقت نماز ظهر و عصر،

دومی آغاز وقت نماز مغرب و عشا و سومی آغاز وقت نماز صبح است. در این صورت نیز وقت نماز ظهر و عصر و وقت نماز مغرب و عشا مشترک بوده و پشت سرهم خواندن آنها صحیح است. (۱)

ص: ۶۹

۱- هرچند فخر رازی ضمن پذیرفتن دلالت آیه بر صحت پشت سرهم خواندن نماز، مدعی وجود دلیل دیگری بر عدم صحت می باشد.

أهل النار: الغساق، فمعنى غسق الليل أى انصب بظلامه، و ذلك أن اظلمه كأنها تنصب على العالم، و أما قول المفسرين، قال ابن جريح قلت لعطاء: ما غسق الليل؟ قال أوله حين يدخل. و سئل نافع بن الأزرق أبن عباس ما الغسق: قال دخو الليل بظلمته، و قال الأزهرى: غسق الليل عند غيوبه الشفق عند تراكم الظلمه و اشتدادها، يقال غسقت العين إرا امتلأت دمعاً، و غسقت الجراجه إذا امتلأت دماً، قال لأنالو حملنا الغسق على اهذا المعنى دخلت الصلوات الأربع فيه و هى الظهر و العصر و المغرب و العشاء، و لو حملنا الغسق على ظهور أول الظلمه لم يدخل فيه إلا الظهر و المغرب فوجب أن يكون الأول أولى، و اعلم أنه يتفرع على هذين القولين بحث شريف فان فسرنا الغسق يظهر أول الظلمه كان الغسق عباره عن أول المغرب و على هذا التقدير يكون المذكور فى الآيه ثلاثه أوقات وقت الزوال و وقت أول المغرب و وقت الفجر و هذا يقتضى أن يكون الزوال وقتاً للظهر و العصر و بين المغرب و العشاء مطلقاً إلا أنه دل الدليل عن أن الجمع فى الحضر من غير عذر و لا يجوز فوجب أن يكون الجمع جائزاً بعذر السفر و عذر المطر و غيره، أما إن فسرنا الغسق بالظلمه المترا كنه فنقول الظلمه امترا كنه إنما تحصل عند غيوبه الشفق الأبيض و كلمه الى لانتهاه الغايه و الحكم الممدو الى غايه يكون مشورعا قبل حصول تلك الغايه فوجب جواز إقامه الصلوات كلها قبل غيوبه الشفق الأبيض و هذا إنما يصح إذا قلنا إنها تجب عند غيوبه الشفق الأحمر و الله أعلم

تفسير كبير، فخر الدين رازى - (مفاتيح الغيب) - ج ٢١، ص ٢٦

از روایاتی که در کتب معتبر مسلمانان نقل شده به روشنی استفاده میشود که پشت سر هم خواندن نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا صحیح است، هر چند خواندن آنها در وقت فضیلت بهتر است.

۱. در صحیح مسلم که معتبرترین کتابهای حدیثی اهل سنت است (۱) میخوانیم: سعید بن جبیر از قول ابن عباس نقل کرد: رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در مدینه نماز ظهر و عصر پشت سر هم و بدون فاصله خواندند، در حالی که نه خوفی بود و نه سفر.

ابو زبیر میگوید از سعید سؤال کردم چرا پیامبر چنین عمل نمود؟ گفت: من هم این سؤال را از ابن عباس پرسیدم، گفت: تا آن که بر امتش سخت نگیرد.

ص: ۷۱

۱- صحیح مسلم تألیف مسلم ابن حجاج نیشابوری (م ۲۶۱ هـ . ق)

قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ اسْمَاعِيلَ عَنْ عُقَيْلٍ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا عَجَلَ عَلَيْهِ السَّفَرُ يُؤَخِّرُ الظُّهْرَ إِلَى أَوَّلِ وَقْتِ الْعَصْرِ فَيَجْمَعُ بَيْنَهُمَا وَيُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ الْعِشَاءِ حِينَ يَعِيبُ الشَّقُّ.

حدثنا يحيى بن يحيى قال قرأت على مالك عن أبي الزبير عن سديد بن جبير عن ابن عباس قال صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم الظهر والعصر جميعاً والمغرب والعشاء جميعاً في غير خوفٍ ولا سفرٍ وحدثنا أحمد بن يونس وعون بن سلام جميعاً عن زهير قال ابن يونس حدثنا زهير حدثنا أبو الزبير عن سديد بن جبير عن ابن عباس قال صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم الظهر والعصر جميعاً بالمدينة في غير خوفٍ ولا سفرٍ قال أبو الزبير فسألت سعيدياً لم فعل ذلك فقال سألت ابن عباس كما سألتني فقال أراد أن لا يخرج أحداً من أمته وحدثنا يحيى بن حبيب الحارثي حدثنا خالد يعني ابن الحارث

١. صحيح مسلم با شرح نووي ج ٥ ص ٢١٥ كتاب الصلوة باب جواز الجمع بين الصلوتين في السفر

۲. در صحیح بخاری معروفترین کتاب حدیثی اهل سنت (۱) میخوانیم:

ابن عباس میگوید: رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) هشت رکعت (یعنی ظهر و عصر) و نیز هفت رکعت (یعنی مغرب و عشا) را به طور جمع خواند.

و شارح معروف صحیح بخاری، ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ هـ. ق.) مینویسد: بعضی از عالمان به ظاهر این حدیث عمل نموده، پشت سر هم خواندن نمازها را در غیر سفر و خوف جایز میدانند.

ص: ۷۳

۱- تألیف محمد بن اسماعیل بخاری (م ۲۵۶ هـ. ق.).

عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَّى بِالْمَدِينَةِ سَبْعًا وَثَمَانِيًا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ فَقَالَ أَبُو بَرٍّ لَعَلَّهُ فِي لَيْلِهِ مَطِيرَةٌ قَالَ عَمُّ

ولاعصر (قوله عن جابر بن زيد) هو أبو الشعثاء والاسناد كله بصريون (قوله سبعا وثمانيا) أى سبعا جميعا وثمانيا جميعا كما صرح به فى باب وقت المغرب من طريق شعبه عن عمرو بن دينار (قوله فقال أيوب) هو السخيتاى والمقول له هو أبو الشعثاء (قوله عسى) أى أن يكون كما قلت و احتمال المطر قال به أيضا مالك عقب اخراجه لهذا الحديث عن أبى الزبير عن سعيد بن جبير عن ابن عباس نحوه و قال بدل قوله بالمدينة من غير خوف ولا سفر قال مالك لعله كان فى مطر لكن رواه مسلم و أصحاب السنن من طريق حبيب بن أبى ثابت عن سعيد بن جبير بلفظ من غير خوف و لامطر فانتقى أن يكون الجمع المذكور للخوف أو السفر أو المطر و جوز بعض العلماء أن يكون الجمع المذكور للمرض و قوام النووى و فيه نظر لانه لو كان جمعه صلى الله عليه و سلم بين الصلاتين لفارض المرض لما صلى معه الا من به نحو ذلك العذر و الظاهراً صلى الله عليه و سلم جمع بأصحابه و قد صرح بذلك ابن عباس فى روايته قال النووى و منهم من تأوله على أنه كان فى غيم فصلى الظهر ثم انكشف الغيم مثلاً فبان أن وقت العصر دخل فصلاها قال و هو باطل لانه و ان كان فيه أدنى احتمال فى الظهر و العصر فلا احتمال فيه فى المغرب و العشاء اه و كان نقيه الاحتمال مبنى على أنه ليس المغرب الاوقت واحد و الختار عنده خلافه و هو أن وقتها بمتدالى العشاء فعلى هذا فالاحتمال قائم قال منهم و من تأوله عن أن الجمع المذكور صورى بان يكون آخر الظهر الى آخر وقتها و عجل العصر فى أول وقتها قال و هو احتمال ضعيف أو باطل لانه مخالف للظاهر لخالفه لا تحتمل اهـ

١. فتح الباری ، شرح صحیح بخاری، ابن حجر عسقلانی، کتاب الصلوه ج ٢ ص ١٩ باب تأخیر الظهر الی العصر

ص: ٧٥

۳. در کتاب وسائل الشیعه میخوانیم:

امام صادق (علیهالسلام) فرمودند: پیامبر اکرم (صلیاللهعلیهوآله) نماز ظهر و عصر را در یک مکان (بدون فاصله) به جا آوردند، بدون این که عذری در کار باشد.

عمر پرسید: آیا در احکام نماز تغییری ایجاد شده؟

فرمودند: نه. اما خواستم بر امتم آسان بگیرم.

۴. در همان کتاب میخوانیم:

امام صادق (علیهالسلام) فرمودند: پیامبر اکرم (صلیاللهعلیهوآله) نماز ظهر و عصر را در اول وقت نماز ظهر پشت سر هم با جماعت به جا آوردند بدون این که عذری در کار باشد و نماز مغرب و عشا را پشت سر هم با جماعت در اول وقت مغرب به جا آوردند بدون این که عذری در کار باشد و علت این عمل آن بود که امت برای خواندن نماز در محدوده وقت نماز، آزاد و در وسعت باشند.

ص: ۷۶

٤٩٧٠ ٢- وفي (العلل) عن الحسين بن أحمد بن إدريس، عن أبيه، عن أحمد بن محمّبن عيسى، عن عليّ بن الحكم، عن إسحاق بن عمّار، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنّ رسول الله صلى الله عليه وآله صَلَّى الظُّهر و العصر في مكان واحد من غير علّه ولا سبب، فقال له عمر و كان أجراً القوم عليه: أحدث في الصّلاه شئى ؟ قال : لا، ولكن أردت أن أوسع على أمتى.

٨- محمّد بن يعقوب، عمّ محمّد بن يحيى، عن أحمد بن محمّد، عن عليّ بن الحكم عن عبد الله بن بكير، عن زراره، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: صَلَّى رسول الله صلى الله عليه وآله بالناس الظهر و العصر حين زالت الشّمس في جماعه من غير علّه، و صَلَّى بهم المغرب و العشاء الآخرة قبل سقوط الشّفق من غير علّه في جماعه، و إنّما فعل رسول الله صلى الله عليه وآله ليتسع الوقت على أمتّه. وراه الشيخ بإسناده عن أحمد بن محمّد مثله إلاّ أنّه قال: بعد سقوط الشّفق.

٣. وسائل ج ٣ ص ١٦١ باب جواز الجمع بين الصلاتين لغير عذر ايضاً حديث ٢

٤. وسائل ج ٣ ص ١٦٢ باب جواز الجمع بين الصلاتين لغير عذر ايضاً حديث ٨

چرا پشت سر هم خواندن نماز صحیح نباشد؟

در بخش قبلی بیان شد، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) برخی نمازهای ظهر و عصر یا مغرب و عشا را بدون هیچ عذری پشت سر هم میخواندند، اما با وجود این جمعی میگویند پشت سر هم خواند نمازها صحیح نیست. دوست داریم بدانیم چه دلیلی بر این سخن دارند. پس از مراجعه به کتابهای مختلف دریافتیم تنها دلیل بر این سخن، جمله‌ای است که عکرمه از ابن عباس نقل نموده که گفته است: پیامبر فرمود: «هر کس دو نماز را بدون عذر پشت سر هم بخواند، بایی از ابواب کبائر را به روی خود باز کرده است.»

اما باید گفت:

۱. سند این حدیث در نظر حدیث شناسان بزرگ اهل سنت ضعیف است، به گونه ای که نویسنده کتاب سنن ترمذی که از معتبرترین کتب حدیثی اهل سنت است، این حدیث را ضعیف دانسته و شارح این کتاب نیز عبارات متعددی در بیان ضعف این حدیث آورده است.

۲. در مقابل این حدیث ضعیف، حدیث های متعدد و معتبر داریم که از آنها صحت پشت سر هم خواندن نمازها استفاده می شود؛ لذا نمی توان به این حدیث ضعیف توجه نمود. نمونه هایی از احادیث معتبر در بخش گذشته یاد شد.

أبواب الصلاة/باب ١٣٨/ح- ١٨٨.....٤٧٧

١٨٨- حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ يَحْيَى بْنُ خَلْفِ الْبَصْرِيِّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَنْشٍ عَنْ عِكْرَمَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: «مَنْ جَمَعَ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ مِنْ غَيْرِ عَذْرِ فَقَدْ أَتَى بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْكِبَائِرِ.»

قَالَ أَبُو عِيْسَى: وَحَنْشٌ هَذَا هُوَ: «أَبُو عَلِيٍّ الرَّحْبِيُّ» وَهُوَ «حُسَيْنُ بْنُ قَيْسٍ» وَهُوَ ضَعِيفٌ عِنْدَ أَهْلِ الْحَدِيثِ، ضَعَّفَهُ أَحْمَدُ وَغَيْرُهُ.

وَالْعَمَلُ عَلَى هَذَا عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ: أَنْ لَا يُجْمَعَ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ إِلَّا فِي السَّفَرِ أَوْ بَعْرَفَةٍ.

المذكور ثم رواه بقوله حدثنا أبو سلمه إلخ.

قوله: (حدثنا أبو سلمه يحيى بن خلف البصرى) الجوبارى من شيوخ الترمذى و مسلم و أبى داود وابن ماجه صدوق مات سنه اثنتين و أربعين و مائتين (عن أبيه) سليمان التيمى (عن حنش) بفتح الحاء المهملة و النون لقب حسين بن قيس الرحبى أبى على الواسطى و هو متروك كذا فى التقريب.

قوله: (من جمع بين الصلاتين من غير عذر) كسفر و مرض (فقد أتى باباً من أبواب الكبائر) قال امانوى تمسك به الحنفية على منع الجمع فى السفر و قال الشافعى السفر عذر انتهى. قلت: قد جاء فى الجمع بين الصلاتين فى السفر أحاديث صحيحة صريحه فى الصحيحين و غيرهما و حديث ابن عباس هذا ضعيف جداً. قال الحافظ ابن حجر فى تهذيب التهذيب فى ترجمه حنش بن قيس: حديثه من جمع بين الصلاتين الحديث لا يتابع عليه و لا يعرف إلا به و لا أصل به، و قد صح عن ابن عباس أن النبى صلى الله عليه و آله جمع بين الظهر و العصر انتهى. و أما قول الحاكم بعد روايته فى المستدرک هذا حديث صحيح،

فقد رده الذهبى ما صرح به المناوى، و على تقدير صحته فالجواب هو ما قال الشافعى من أن السفر عذر.

قوله أو هو ضعيف عند أهل الحديث ضعفه أحمد و غيره) قال الذهبى فى الميزان فى ترجمته قال أحمد متروك، و قال أبوزرعه و ابن معين ضعيف و قال البخارى لا يكتب حديثه و قال النسائى ليس بثقه و قال مره متروك و قال السعدى أحاديثه منكره جداً و قال الدارقطنى متروك و عد الذهبى حديثه من جمع بين الصلاتين إلخ من منكراته.

قوله: (و العمل على عذا عند أهل العلم أن لا يجمع بين الصلاتين إلا فى السفر أو بعرفه)

تحفه الاحوذى بشرح جامع الترمذى - حافظ مبارك پورى ج ١ ص ٤٧٧ كتاب الصلوه باب ابواب الصلوه باب ١٣٨ ح ١٨٨.

ص: ٨٠

آیا از عالمان اهل سنت هم کسی پشت سر هم خواندن نماز را صحیح می داند؟

در برخی از منابع اهل سنت مانند شرح صحیح مسلم (نووی)، از بزرگانی یاد شده که پشت سر هم خواندن نماز را صحیح میدانستند. بنابراین صحیح بودن پشت سر هم خواندن نماز در میان اهل سنت هم طرفدارانی دارد. (۱)

ص: ۸۱

۱- و نیز به فتح الباری، شرح صحیح بخاری، کتاب الصلاه و نیز تحفه الاحوذی شرح سنن ترمذی مراجعه شود.

حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ عُمَارَةَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَأَبْجَعَنَّ أَحَدُكُمْ لِلشَّيْطَانِ مِنْ نَفْسِهِ جُزْءًا لَأَيَّرِي إِلَّا أَنْ حَقَّ عَلَيْهِ

أشد من المطر و ذهب جماعه من الأئمه الى جواز الجمع فى الحضر للحاجه لمن لا يتخذه عادة و هو قول ابن سيربن وأشهب من أصحاب مالك و حكاه الخطابى عن القفال و الشاشى الكبير من أصحاب الشافعى عن أبى اسحاق المبروزى عن جماعه من أصحاب الحديث و اختاره ابن المذر و يؤيده ظاهر قول ابن عباس أراد أن لا يحرج أمته فلم يعلله بمرض و لا غيره و الله أعلم قوله (حدثنا أبو الطفيل عامر بن واثله قال حدثنا معاذ) هكذا ضبطناه عامر بن واثله و كذا هو فى بعض نسخ بلادنا و كذا نقله القاضى عياض عن جمهور رواه صحيح مسلم و وقع لبعضهم عمرو بن واثله و كذا وقع فى كثير من أصول بلادنا فى هذه الروايه الثانيه و أما الروايه الأولى لمسلم عن أحمد بن عبدالله عن زهير عن أبى الزبير عن أبى الطفيل عامر فهو عامر باتفاق الرواه هنا و انما الاختلاف فى الروايه الثانيه و المشهور فى أبى الطفيل عامر و قبل عمرو و ممن حكى الخلاف فيه البخارى فى تاريخه و غيره من الأئمه و المعتمد المعروف عامرو الله أعلم

صحيح مسلم با شرح نووى ج ٥ ص ٢١٩.

اهل البيت (عليهم السلام) پشت سر هم خواندن نمازها را صحيح می دانستند

از آن جا که شیعیان به توصیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، اهل البيت (عليهم السلام) را بعد از نبی مکرم اسلام بالاترین و معتبرترین مرجع دینی میدانند، در این مسأله هم بر اساس نظر اهل البيت (عليهم السلام) پشت سر هم خواندن نمازها را درست میدانند.

در کتاب وسائل الشیعه میخوانیم:

یکی از یاران امام صادق (عليه السلام) میگوید از آن حضرت سؤال کردم: آیا میتوانم نماز مغرب و عشا را در ابتدای وقت مغرب پشت سر هم بخوانم، بدون این که عذری در کار باشد؟

آن حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

ص: ۸۳

١٠- وبإسناده عن سعد بن عبد الله ، عن محمد بن الحسين، عن موسى بن عمر عن عبد الله بن المغيرة، عن إسحاق بن عمار قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام يجمع بين المغرب و العشاء في الحضر قبل أن يغيب الشفق من غير عله؟ قال: لا بأس.

١١- وبإسناده عن الحسين بن سعيد، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن رهط منهم الفضيل و زراره عن أبي جعفر عليه السلام أنّ رسول الله صلى الله عليه و آله جمع بين الظهر والعصر بأذان و إقامتين و جمع بين المغرب و العشاء بأذان واحد و إقامتين.

(٨) الفروع ج ١ ص ٧٩- باب ج ١ ص ٢١٠- عما ج ١ ص ١٣٨-العلل ص ١١٥

(٩) الفروع ج ١ ص ٧٩-بب ج ١ ص ٢١١

(١٠) بب ج ١ ص ٢١١-صا ج ١ ص ١٣٨-أودده أيضاً في ٨/٢٢

(١١) بب ج ١ ص ٢٥٠ أوردده أيضاً في ٢/٣٦ من الاذان

وسائل الشيعة ج ٣ ص ١٦٢ حديث ١٠

از مسائل مورد اختلاف میان مسلمانان گفتن «حیّ علی خیر العمل» در اذان است. اهل سنت گفتن این جمله را جایز میدانند. در حالی که شیعیان «حیّ علی خیر العمل» را جزء اذان دانسته، گفتن آن را در اذان لازم میدانند.

حقیقت چیست؟ آیا این جمله در زمان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) جزء اذان بوده است؟ و اگر پاسخ مثبت است، آیا نسخ شده، یا همواره در زمان حیات آن حضرت جزء اذان بوده است؟ نظر اهل البیت علیهما‌لسلام در این باره چیست؟ این نوشتار شما را در رسیدن به حقیقت یاری رسانده، و راه را برای تحقیق شما هموار مینماید و پاسخ این سؤال را مشخص میکند که: چرا شیعیان گفتن «حیّ علی خیر العمل» را در اذان لازم میدانند؟

امر پیامبر به «حیّ علی خیر العمل»

و ثابت نبودن نسخ آن

همه‌ی مسلمانان در این که در زمان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) «حیّ علی خیر العمل» گفته میشده اُتفاق نظر دارند و در منابع روایی مسلمانان آمده است که بلال مؤذن رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در اذان خود این جمله را میگفت؛ چنان که متقی هندی عالم اهل سنت (م ۹۷۵ هـ.ق) در کتاب روایی خود به نام کنز العمال آورده است:

«بلال در اذان صبح «حیّ علی خیر العمل» میگفت.»

ص: ۸۷

الخي، قدر الشراك إذا قعد النبي صلى الله عليه وآله على المنبر. (طب).

٢٣١٧٤- عن بلال كان بلال يؤذن بالصبح فيقول: حيّ على خير العمل. (طب)

٢٣١٧٥- (مسند ثوبان مولى رسول الله صلى الله عليه وآله) أنت مرة فدخلت على النبي صلى الله عليه وآله فقلت: قد أذنت يا رسول الله، فقال: لا تؤذن حتى تُصبح، ثم جئت أيضاً فقلت: قد أذنت فقال: لا تؤذن حتى ترى الفجر، ثم جئت الثالثة فقلت: قد أذنت فقال: لا تؤذن حتى راه هكذا وجمع يديه، ثم فرّفيها. (عب).

٢٣١٧٦- عن جابر بن سمره قال: كان بلال يؤذن للظهر إذا دحضت (١) الشمس لا يخرم (٢) الوقت وربما أحر الإقامه ولا يؤخر الأذان عن الوقت. (أبو الشيخ في الأذان و ابن النجار).

كنز العمال/ كتاب الصلوه/ قسم الافعال/ فصل الاذان و احكامه. و آدابه/ شماره ٢٣١٦٩.

ص: ٨٨

١- دحضت: في حديث موقيت الصلاه «حين تدحض الشمس» أي: تزول عن وسط السماء إلى جهة المغرب، كأنها دحضت، ي زلقت النهايه (٢/١٠٤) ب.

٢- يخرم: وفي حديث سعد «لما شكاه اهل الكوفه إلى عمر لى صلاته، قال: ما خرمت من صلاه رسول الله صلى الله عليه وآله شيئاً، أي: ما تركت. و منه الحديث: «لم أحر منه حرفاً» أي: لم أدع. اهـ_ انهايه (٢/٢٧) ب.

سیره برخی از صحابه

در منابع حدیثی و تاریخی ذکر «حیّ علی خیر العمل» در اذان از برخی صحابه نقل شده است و چون اهل سنت عمل صحابه را در امور عبادی (نه مسائل اجتهادی) حجت میدانند،^(۱) سیره آنان میتواند شاهد خوبی بر جزئیات «حیّ علی خیر العمل» در اذان باشد.

الف- بلال بن رباح حبشی (رجوع شود به ص ۲ و ۲)

ب- عبد الله بن عمر

ج- ابوامامه بن سهل بن حنیف

عالم اهل سنت ابن حزم (م ۴۵۶ هـ. ق) در کتاب فقهی خود المحلی بالآثار مینویسد:

به سند صحیح نقل شده ابن عمر و ابوامامه بن سهل بن حنیف در اذان نماز «حیّ علی خیر العمل» میگفتهاند.^(۲)

ص: ۸۹

۱- المذاهب الاسلامیه الخمسه، تاریخ و توثیق، ص ۲۸۵، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، بیروت.

۲- چنان که ابن حجر در تهذیب التهذیب، ج ۳، ص ۲۱۳، از زبیر نقل کرده: ابن عمر هنگام هجرت به مدینه ۱۰ ساله بوده و با توجه به سال وفات پیامبر صلی الله علیه و آله در سال دهم هجرت، او در آن هنگام حدوداً ۲۰ ساله بوده، بنابراین نقل سیره او در خصوص عبارات اذان مربوط به بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد.

١٩٤ كتاب الصلاة- مسأله ٣٣٢-ولا يجوز تنكيس الأذان و لا الاقامه

فقلنا لهم: لما لم يكن ما ذكرتم حجه فى أفراد الأذان لم يكن حجه فى أفراد الإقامه.

و أيضاً: فإنه لما كان التكبير فى الإقامه يثنى باتفاق منا و منكم-: و جب أن يثنى سائر الإقامه، إلا ما اتفق عليه و هو التهليل فى آخرها فقط! أو لما كان التكبير فى الإقامه يقال أربع مرات و جب أن يكون فى الإقامه أيضاً يقال مرتين؛ ليكون فيها تربيع يخرج منه إلى تثنيه إلى أفراد. و كل هذا هوس؛ إنما أوردناه ليرى أهل التصحيح فساد القياس و بطلانه!؟

و قد صح عن ابن عمر، و أبى أمامه بن سهل بن حنيف: أنهم كانوا يقولون فى أذانهم «حى على خير العمل» و الا نقول به؛ لأنه لم يصح عن النبى صلى الله عليه و آله و لا حجه فى أحد دونه- و لقد كان يلزم من يقول فى مثل هذا عن الصاحب: مثل هذا لا يقال بالرأى-: أن يأخذ بقول ابن عمر فى هذا، فهو عنه ثابت بأصح إسناد(١).

و قال الحسن بن حى: يقال فى العتمه « الصلاة خير من النوم، الطلاه خير من النوم» و لانقول بهذا أيضاً؛ لأنه لم يأت عن رسول الله صلى الله عليه و آله.

المحلى بالآثار- كتاب الصلوه مسئله ٣٣١ ج٢ ص ١٩٤

سیره اهل البیت علیهم السلام

چنان که گفتیم، اهل البیت علیهم السلام بهترین و معتبرترین مرجع رسیدن به سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و دستیابی به حکم خداوند می‌باشند؛ از این رو در این زمینه هم به سیره آنان اقتدا می‌کنیم.

در روایاتی که از اهل البیت علیهم السلام به ما رسیده، نه تنها آنان خود در اذان «حیّ علی خیر العمل» می‌گفتند، بلکه تصریح نموده‌اند که این جمله در زمان رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بوده و بعد از آن حضرت حذف شده است.

۱. ابن ابی شیبّه عبد الله بن محمد (م ۲۳۵هـ. ق) عالم بزرگ اهل سنت و بیهقی عالم دیگر اهل سنت (م ۴۵۸هـ. ق) و دیگران به سند خود از مسلم بن ابی مریم نقل می‌کنند که علی بن الحسین (علیهما السلام) همواره در اذان به «حیّ علی الفلاح» که می‌رسید، بعد از آن «حیّ علی خیر العمل» می‌گفت.

(١٩) من كان يقول فى أذانه حى على خير العمل

(١) حدثنا أبوبكر قال نا حاتم بن إسماعيل عن جعفر عن أبيه و مسلم بن أبى مريم أن على بن حسين كان يؤذن فإذا بلغ حى على الفلاح قال حى على خير العمل و يقول هو الأذان الأول.

(٢) حدثنا أبو خاله عن ابن عجلان عن نافع عن ابن عمر أنه كان يقول فى أذانه- الصلاة خير من النوم- وربما قال- حى على خير العمل.

(٣) حدثنا أبو أسامه قال نا عبيد الله عن نافع قال كان ابن عمر زاد فى أذانه- حى على خير العمل.

المصنف- ابن أبى شيبة ج ١ ص ١٩٥

(السنن الكبرى مع الجوهر النى) (٤٢٥) (كتاب الصلوه) (ج-١)

سير بن اين عمراته كان يقول ذلك فى اذانه و كذلك رواه نسير بن ذعلوق عن ابن عمرو قال فى السفر وروى ذلك عن أبى امامه*

(واخبرنا) محمد بن عبدالله الحافظ أنا أبوبكر اسحاق نا بشر بن موسى ثنا بشر بن موسى ثنا موسى بن داود ثنا حاتم بن اسمعيل عن جعفر بن محمد عن ابىه ان على ان الحسين كان يقول فى اذانه اذا قال حى على الفلاح قال حى على خير العمل و يقول هو الاذان الاول*

(واخبرنا) أبوبكر احمد بن محمد بن الحارث الفقيه ثنا ابو محمد بن حيان ابو الشيخ الاصفهاني ثنا محمد بن عبدالله بن رسته ثنا يعقوب بن حميد بن كاسب ثنا عبدالرحمن بن سعد المؤذن عن عبدالله بن محمد بن عمار و عمار و عمر ابنى حقص ابن عمر بن سعد عن آبائهم عن اجدادهم عن بلال انه كان ينادى بالصبح فيقول حى على خير العمل فامرہ النبى صلى الله عليه و سلم ان يجعل مكانها الصلوه خيره عن

النوم و ترك حى على خير العمل (قال الشيخ) و هذه اللفظه لم ثبت عن النبي صلى الله عليه و سلم فيما علم بلالا و ايه محدوره و نحن نكره الزيادة فيه و بالله التوفيق*

السنن الكبرى كتاب الصلاه باب ماروى فى حى على خير العمل ج ١ ص ٤٢٥

ص: ٩٣

در حاشیه البحر الزخار (۱) چنین آمده است:

۲. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: این کلمه (حی علی خیر العمل) در اذان بوده است. عمر دستور داد آن را نگویند؛ زیرا میترسید مردم از جهاد سرباز زده، به نماز اکتفا نمایند.

بدیهی است چنین توجیهی از طرف خلیفه دوم نمیتواند دلیل و مجوز برای حذف عبارتی از اذان باشد؛ زیرا اولاً جهاد در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم بود و حضرت چنین تدبیری نفرمودند.

ثانیاً غیر از خداوند متعال و حجت او هیچ کس حق کاستن یا افزودن در عبادات را ندارد.

ص: ۹۴

۱- البحر الزخار الجامع لمذاهب علماء الأمصار، تألیف احمد بن یحیی بن مرتضی از عالمان زیدی- متوفای ۸۴۰ هـ.ق.

ابن الحسين فى اذا بهما(١)ها) لم يَذكر فى خَيْر ائذاً الأذان، وقال عَلى بن الحسين: هو الأذان الاوّل، فهو منسوخ . و أمر عمر يتركه.

فلنا: قد ذكره صلى الله عليه وآله وسلم نغذ، و يغنى بالأول المشروع قبل جعلها خير الاعمال، و ذلك ليس بحجه و لا نسخ.

سنأله: (ش) و الثئيب هو: الصلاة خيرٌ من النوم (العراقيون) بل حى على الصّلاه، حى على الفلاح، بغذ الأذان و عنهم بغد الإقامه: الصلاة رجتكمُ الله (ش) و يتخصّصُ الفجرَ (ح) العشاء (فى) كل صلاة.

البحر الزخار- كتاب الصلاة ص ٣١٥

ص: ٩٥

١- . و نحن نكره الزيادة فيه، و الله اعلم. (قوله) اوزاده(عم) و على بن الحسين فى أذابهما قال فى الشفاء و روى ابن أبى شيبه بإسناده عن نافع عن ابن عمر أنّه ربّما راد فى اذانه حىّ على خير العمل. و فيه: عن على بن الحسين زين العابدين أنّه كان يؤذن فإذا بلع حىّ على الفلاح، قال: حىّ عمل خير العمل، و يقول: هو الأذان الاوّل، و فيه ايضاً عن محمد بن على عن أبيه على بن الحسين عليهم السلام أنّه كان إذا قال: حىّ على الفلاح قال: حىّ على خير العمل، قال: يغنى محمد بن على و كانت هذه الكلمه فى الذان فأمر عمر بن الخطاب ان يكفوا عنها تخافه ان تنبسط الناس عن الجهاد، نوينكلوا على الصلاة. انتهى. قلت: و حكى سعد الدين التفتازانى فى خاشيعه على شرح الغصد: عن عمر، أنّه كان يقول: ثلاث كن على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم أنا آخرتهن وانهاى عنهان: منعالحجّ، وللغه النكاح، و حىّ على خير العمل، انتهى. قلت: أثر ابن عمر عند ابن أبى شيبه (١/١٩٥) رقم (٢٢٤٠) و أما أثر على بن الحسين فعنده كذلك (١/١٩٤) رقم (٢٢٣٩) والله اعلم.

حذف «حیّ علی خیر العمل» در عهد عمر

از منابع تاریخی و حدیثی مسلمانان استفاده میشود که این جمله در عهد رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و دوران خلافت ابی بکر بوده و عمر آن را حذف نموده است و انگیزه او این بوده که مردم با اشتغال به نماز از جهاد باز نمانند.

۱. تفتازانی(۱) در شرح المقاصد نقل میکند که عمر گفت:

سه چیز در عهد رسول خدا بوده، ولی من آنها را حرام میکنم: ازدواج موقت، تمتع (رابطه زناشویی با همسر) در حج و گفتن «حیّ علی خیر العمل» در اذان.

ص: ۹۶

۱- مسعود بن عمر بن عبدالله مشهور به سعد الدین تفتازانی (م ۷۹۳هـ.ق)، ادیب و متکلم اهل سنت.

و بالجمله فهده مسأله اجتهاديه معروفه فى كتب الفقه، لا تقد فى استحقاق الإمامه.

و منها أنه منع منع النكاح، و هو أن يقول لامرأه: أتمتع بك كذا مده بكذا در هما أو: متعنى نفسك أياما بكذا، أو ما يؤدى هذا المعنى. و جوزها مالك الشيعه. و فى معناها النكاح إلى أجل معلوم و جوزه زفر(١) لازماً.

و منعها الحج، و هى أن يأتى مكه من على مسافه القصر منها محرماً، فيعتمر فى أشهر الحج، و يقيم حلالاً بمكّه، و ينشىء منها الحج عامه ذلك. و قد كان معترفاً بشرعيه المتعتين فى عهد النبى صلى الله عليه وآله على ما روى عنه أنه قال: ثلاث كن على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله أنا أنهى عنهن وأحرمهن، و هى متعه النساء، و متعه الحج، و حى على خير العمل.

و الجواب أن هذه مسائل اجتهاديه و قد ثبت نسخ أباحه منع النساء بالآثار المشهوره اجماعاً من الصحابه على ما روى محمد ابن الحنيفه عن على رضى الله تعالى عنه أن منادى رسول الله نادى يوم خبير: ألا إن الله و رسوله ينهيانكم عن المتعه(٢).

شرح مقاصد تفتازانى ج ٣ ص ٥١٢- مقصد ثالث فى السمعيات فصل فى الامامه

ص: ٩٧

١- . زفر: هو زفر بن الهذيل بن قيس بن سليم العتبرى، أبو الهذيل البصرى، من أصحاب الإمام أبى حنيفه، أصله من أصبهان، أقام بالبصره وولى قضاءها وثوقى بها، و هو أحد العشره الذين دؤنوا الكتب، جمع بين العلم و العباده، و كان من أصحاب الحديث فغلب عيله الرأى و هو قياس الحنيفه، و كان يقول: نحن لاناخذ بالرأى ما دام اثر، و إذا جاء الأثر تركنا الرأى، توفى سنه ١٥٨ هـ. من تخانيفه: «مجرد فى الفروع»، «مقالات» كشف الظنون ٥/٤٧٣، شذرات الذهب ١/٢٤٣.

٢- . روى الحديث يترك و أسانيد متعدده، أخرجه البخارى فى المغازى باب ٣٨، و الذبائح باب ٢٨، و النكاح باب ٣١، و مسلم فى النكاح حديث ٢٥-٣٢، ٣٠، و الصيد حديث ٢٣، و الترمذى فى النكاح باب ٢٨، و الأئمه باب ٦، و النسائى فى النكاح باب ٧١، و الصيد باب ٣١، و ابن ماجه فى النكاح باب ٤٤، و الدارمى فى الأضاحى باب ٢١، و النكاح باب ١٦، و مالك فى النكاح حديث

۲. در البحر الزخار می نویسد:

علی بن الحسین (علیه‌السلام) میگوید: «حیّ علی خیر العمل، در اذان اول بود و عمر دستور به ترک آن داده است.»

آنگاه مؤلف البحر الزخار مینویسد: مقصود از اذان اوّل، یعنی آنچه قبل از اقدام عمر مشروع بوده و او دستور داده ترک شود و هدفش این بوده که مردم به خاطر پرداختن به نماز از جهاد باز نمانند.

و در پایان نویسنده البحر الزخار میگوید: این کار عمر حجت شرعی نیست و نسخ این حکم به شمار نمیآید.

ص: ۹۸

ص ٩٥

كتاب الصلاة ٣١٥

ص: ٩٩

۳. علامه مجلسی در بحارالانوار نقل میکند: عکرمه از ابن عباس پرسید: علت حذف «حی علی خیر العمل» چه بود؟

ابن عباس گفت: عمر میخواست مردم به خاطر اشتغال به نماز، جهاد را ترک نکنند.

ص: ۱۰۰

ص ٩٧

١٤٠ كتاب الصلاة

ص: ١٠١

بیشتر اهل سنت در جملات اذان صبح گفتن عبارت «الصلاة خیر من النوم» را مستحب میدانند و از این عبارت - نماز از خواب بهتر است - با عنوان تثویب یاد میکنند.

علامه حلی در کتاب تذکره الفقهاء مینویسد:

«تثویب به معنای بازگشت است و مؤذن با این که قبلاً - با جمله «ح علی الصلاة» مردم را به نماز دعوت نموده، بار دیگر با گفتن الصلاة خیر من النوم آنان را به نماز فرا میخواند و این نوعی بازگشت به معنای سابق است.»^(۱)

برخلاف اهل سنت، شیعیان گفتن این جمله را در اذان مستحب نمیدانند، بلکه ذکر آن را به عنوان جزء اذان را باطلکننده اذان و بدعت می‌شمارند از این رو شایسته است به بررسی دلایل هر دو نظریه به طور اختصار بپردازیم، تا خوانندگان محترم خود قضاوت نمایند.

این که شیعیان در اذان و اقامه (الصلاة خیر من النوم) نمیگویند، دلایل متعددی دارد که به اختصار به آنها اشاره میکنیم:

ص: ۱۰۳

۱- تذکره الفقهاء، ج ۳، ص ۵۰.

نهی اهل البيت (عليهم السلام)

اهلبيت (عليهمالسلام) که آشناترين مردم به كلام خدا و سنت رسول خدا (صلياللهعليه وآله) ميباشند نه تنها در اذان و اقامه، «الصلاة خير من النوم» نميگفتند، بلکه از امام هفتم (حضرت موسى بن جعفر) چنين نقل شده که «الصلاة خير النوم بدعت بنی اميه است (۱) و از اصل اذان محسوب نميشود.»

ص: ۱۰۴

۱- شايد مقصود اين است که بنی اميه در ترويج و تثبيت اين عمل بيشر تلاش کردهاند.

ص ١٠٣

و منه: عن ابي الحسن

ص: ١٠٥

تصریح برخی از صحابه و بزرگان اهل تسنن بر بدعت بودن تثویب

۱. شوکانی (۱) مینویسد: «صاحب‌البحر میگوید: تثویب را عمر به وجود آورد و فرزندش گفت این بدعت است، و نیز از (امام) علی (علیه‌السلام) روایت شده است که وقتی تثویب را شنید فرمود: آنچه را از اذان نیست بدان نفرایید.

ص: ۱۰۶

۱- محمد بن علی بن محمد شوکانی (م. ۱۲۵۰ هـ.ق) نویسنده کتاب معروف نیلاً لأوطار که مورد توجه زیدیه و اهل سنت می‌باشد.

ص ١٠٥

كتاب الصلاة / ٢

ص: ١٠٧

۲. مالکین انس (پیشوای مذهب مالکی) در کتابش المؤطأ مینویسد: مؤذن نزد عمر بن خطاب آمد تا او را براینماز صبح خیر دهد، دید که او خواب است. این گونه او را صدا زد: «الصلاة خیر من النوم». سپس عمر دستور داد این جمله را برای ندای صبح جزء اذان قرار دهد.

(هر چه زرقانی در شرح خود بر مؤطأ (ج ۱، ص ۱۸۴) با ذکر عباراتی در صدد توجیه این عبارات برآمده است)

۲. متقی هندی در کنز العمال میآورد: شخصی از طاوس (از علمای تابعین) پرسید چه زمانی «الصلاة خیر من النوم» گفته شد؟ او جواب داد: این جمله در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گفته نشد...

ص: ۱۰۸

ص ١٠٧

كتاب الصلاة/ ما جاء في النداء للصلاة

ص: ١٠٩

۴. ابن رشد در کتاب بدایة المجتهد مینویسد: در گفتن «الصلاة خیر من النوم» در اذان صبح اختلاف است. اکثریت گفته‌اند جایز است و دیگران گفته‌اند در اذان «الصلاة خیر من النوم» گفته نمیشود؛ زیرا این عبارات در اذانی که (مطابق) سنت است نمیباشد.

نظر شافعی نیز همین است. علت اختلاف این است که آیا این عبارت در زمان پیامبر گفته میشد، یا این که در زمان عمر افزوده شد؟

ص: ۱۱۰

ص ١٠٩

كتاب الصلاة ٨٩

صحاح عن ابى محذورة و عبدالله

ص: ١١١

ضعف سندی مدارک تثویب به استناد رجال اهل سنت

برخی از محققان، همهی روایات تثویب را مورد بررسی قرار داده، با توجه به رجال اهل سنت، معتقد به ضعف تمام این روایات میباشند؛ از جمله فقیه محقق آیه‌الله سبحان در کتاب الإنصاف به این مهم پرداخت است که میتوان بدان مراجعه کرد.

شایان سادآوری است که در معتبرترین کتب حدیثی اهل سنت، یعنی صحیح بخاری و مسلم خیری از روایات تثویب نیست و ترمذی در کتاب الصلاة باب «ما جاء فی الخبر» تنها به یک حدیث اشاره کرده و آن را ضعیف دانسته است.

ص: ۱۱۲

ص ١١١

أبواب الصلاة/ باب ١٤٥/ حـ ١٩٨

ص: ١١٣

بدعت بودن تثویب در کلام عالمان شیعه

۱. علامه حلی: تثویب نزد ما بدعت است و معنای آن این است که مؤذن در نمازهای خویش «الصلاة خیر من النوم» بگوید.

ص: ۱۱۴

ص ۱۱۳

مسأله ۱۶۰:

ص: ۱۱۵

۲. محقق بزرگ شیخ محمد حسن نجفی: اصحاب ما بجز افرادی نادر بر نامشروع بودن تثویب اجماع دارند.

ص: ۱۱۶

ص ١١٥

ج ٩ (فى حكم التثويب فى الاذان) ١١٣

ص: ١١٧

تعارض شدید میان روایات تشویب

با رجوع به مدارک اهل سنت ملاحظه میشود که روایات تشویب (بلکه روایات تشریح اذان) چنان مختلف و در تعارض یکدیگر است که نمیتوان آنها را به یکدیگر بازگرداند. به عنوان نمونه میتوان به موارد زیر اشاره کرد.

الف- بلال آن را در اذان اضافه نمود و پیامبر نیز تقریر کرد.

ب- عمر بن خطاب مؤذن را امر نمود تا آن را در اذان صبح قرار دهد.

ص: ۱۱۸

ص ١١٧

باب التثويب في اذان الفجر

ص: ١١٩

ج- پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) به ابا محذورہ تعلیم داد.

ص: ۱۲۰

ص ١١٩

٥٠٠- حدثنا مسدد، ثنا الحرث بن عبيد

ص: ١٢١

د- بلال در نماز صبح «حی علی خیر العمل» میگفت، پیامبر (صلی الله علیه وآله) امر کرد که به جای آن «الصلاة خیر من النوم» بگوید.

ص: ۱۲۲

ص ۱۲۱

رواه الطبرانی

ص: ۱۲۳

برخی می‌رسند: در روایات شیعه نیز گاه توصیه به تئوب دیده میشود؛ چه توضیحی درباره‌ی این گونه روایات دارید؟

پاسخ: تا آنجا که ما برخوردهایم در چهار روایت سخن از تئوب به میان آمده که هر یک توضیح ویژه‌ای دارد. به اختصار به همگی آنها اشاره مینمایم:

۱- زاره (۱) میگوید: ابوالجعفر (امام باقر علیها السلام) به من فرمود: «ان شئت زدت علی التئوب حی علی الفلاح مکان الصلاة خیر من النوم»؛ اگر میخواهی بجای «الصلاة خیر من النوم»، «حی علی الفلاح» را بیفزای؛ یعنی به جای این که «الصلاة خیر من النوم» بگویی، مثلاً سه یا چهار بار «حی علی الفلاح» بگو.

با توجه به این که در کتاب قاموسالغۀ میخوانیم که یکی از معانی تئوب، تعویض است میتوان عبارت «علی التئوب» را به عنوان «عوض و جایگزین» ترجمه نمود، ر نتیجه روایت فوق نه تنها تأییدی بر تئوب نیست، بلکه صریحاً نفی فرموده و میگوید به جای آن جمله که اهل سنت میگویند، تو جمله «حی علی الفلاح» را بیشتر بگو.

۲. عن ابی عبدالله (علیه السلام): «النداء و التئوب فی الاقامة من السنة» (۲)؛ نداء و تئوب در اقامه، سنت است.

توضیح: میدانیم که هیچ یک از شیعه و سنی تئوب به معنای «الصلاة خیر من النوم» را در اقامه مستحب میدانند و اهل سنت تنها در اذان آن را مستحب میدانند. بنابراین تئوب در این روایت باید به معنای دیگری باشد که چه بسا مراد «تکرار» است؛ یعنی مستحب است جملات اقامه را تکرار نموده،

ص: ۱۲۴

۱- وسائل الشیعه، کتاب الصلاة، ج ۴، ص ۶۵۱، باب ۲۲، ح ۲.

۲- وسائل الشیعه، کتاب الصلاة، ج ۴، ص ۶۵۱، باب ۲۲، ح ۳.

هر يك را دو بار بگوئيم، چرا كه اگر مقصود از تثويب در اين روايت، «الصلاة خير من النوم» باشد، از نظر شيعه و سني مردود و نادرست خواهد بود.

۳. امام باقر (عليه السلام) ميفرمايند: «كان ابي ينادي في بيته الصلاة خير من النوم»؛^(۱) پدرم در خانهاش صدا ميزد: «الصلاة خير من النوم».

توضيح: در اين روايت سخني از اذان به ميان نيامده است؛ لذا ميتوان گفت حضرت اين جمله را براي بيدار کردن افراد ميگفتهاند نه در اذان، به ويژه هنگامي كه در روايتي ملاحظه ميكنيم آن حضرت از گفتن «الصلاة خير من النوم» در اذان به صراحت نهي کرده و فرمودهاند براي بيدار کردن ديگران جهت نماز، گفتن اين جمله اشكال ندارد.

۴- امام صادق (عليه السلام) فرمودند: «اذا كنت في اذان الفجر فقل: «الصلاة خير من النوم» بعد «حي على خير العمل» و لا تقل في الامه «الصلاة خير من النوم» انما هي في الاذان».^(۲)

هنگامي كه اذان صبح ميگويي بعد از «حي على خير العمل»: بگو: «الصلاة خير من النوم» و در اقامه اين جمله را مگو، اين عبارت فقط در اذان است.

توضيح: ميدانيم كه در اذان شيعه «حي على خير العمل» هست و «الصلاة خير من النوم» نيست و در اذان اهل سنت «الصلاة خير من النوم» هست و «حي على خير العمل» نيست. بنا بر اين اذاني كه در بردارنده هر دو جمله باشد در هيچ مذهب اسلامي به رسميت شناخته نشده است؛ لذا نتيجه ميگيريم اين حديث كه در آن به هر دو جمله توصيه شده بايد کنار گذاشته شود و قابل اعتنا نيست.

ص: ۱۲۵

۱- وسائل الشيعه، كتاب الصلاة، ج ۴، ص ۶۵۱، باب ۲۲، ح ۴.

۲- وسائل الشيعه، كتاب الصلاة، ج ۴، ص ۶۵۱، باب ۲۲، ح ۵.

از سری این مجموعه آثار ذیل

بزودی منتشر خواهد گردید.

۱- توسل

۲- تبرک

۳- زیارت آرامگاه پیامبر و اهل بیت آن بزرگوار.

۴- بنای بر آرامگاه

۵- جشن میلاد پیامبر (صلی الله علیه وآله)

۶- عزاداری بر امام حسین (علیه السلام)

۷- بررسی عبارات «اشهد انّ علیّ ولی الله» در اذان

۸- کیفیت وضو

۹- تقیه

۱۰- خمس

۱۱- قرآن و مسأله تحریف آن

۱۲- ازدواج موقت

۱۳- حذف و تحریف در برخی کتب

۱۴- فضیلت و برتری امام علی (علیه السلام) بر سایر اصحاب

ص: ۱۲۶

۱۵- تأملی در آثار ابن تیمیّه

و...

ص: ۱۲۷

تماس با نویسندگان

[M_OSTADEE@YAHOO.COM [۱]

:Links

mailto:M_OSTADEE@YAHOO.COM [۱]

ص: ۱۲۸

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

